

Comparative Pathology of Poverty Alleviation Policies and Policy Implications for Smart Decision-Making

- Hadi Banaie Ardestani** | Department of Public Administration, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
- Hamid Reza Bahrami*** | Department of Management, Nar.C., Islamic Azad University, Naragh, Iran.
- Mehraban Hadi Peykani** | Department of Public Administration, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

Abstract

Poverty, as one of the most persistent developmental challenges, continues to be reproduced in many developing countries despite decades of policy interventions and extensive resource allocation. This study aims to conduct a comparative pathology of poverty alleviation policies and extract policy implications for smart decision-making. The research employs a qualitative approach and a comparative systematic review methodology, analyzing 29 selected studies from reputable national and international scientific databases published between 2020 and 2026. Data were examined using comparative thematic analysis and systematic coding across three levels of policy formulation, implementation, and evaluation. The findings reveal that the success of poverty alleviation policies depends less on the volume of financial resources and more on the interplay of three components: "intelligent design," "participatory implementation," and "data-driven evaluation." Conversely, one-dimensional and income-centric approaches, centralization, institutional fragmentation, weak monitoring systems, reliance on cash transfers, and the absence of policy learning mechanisms were identified as the most significant factors contributing to policy failure. The comparative synthesis indicates that transitioning from traditional poverty alleviation models to efficient policy systems requires three fundamental shifts: (1) from reactive to proactive policy-making, (2) from hierarchical to network governance, and (3) from intuition-based to evidence-based decision-making. Accordingly, the smart decision-making framework proposed in this study comprising seven components: data-drivenness, participatory governance, policy flexibility, continuous learning, empowerment, transparency, and equity-orientedness can serve as a foundation for redesigning poverty alleviation policies in Iran and enhancing the effectiveness of supportive interventions in disadvantaged areas.

Keywords: Poverty Alleviation, Policy Pathology, Comparative Analysis, Social Governance, Smart Decision-Making

How to Cite: Banaie Ardestani,H , Bahrami,H R and Hadi Peykani,M . (2025). Comparative Pathology of Poverty Alleviation Policies and Policy Implications for Smart Decision-Making. Journal of Intelligent Strategic Management .4(4), 815-860. doi: 10.87453/bumara.2026.372301.4123



Intelligent Strategic Management (JISM) in Development and Evolution is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License.

© Authors

* Corresponding Author: hrb328@iau.ac.ir

آسیب‌شناسی تطبیقی خط‌مشی‌های فقرزدایی و دلالت‌های سیاستی برای تصمیم‌گیری هوشمندانه

هادی بنائی اردستانی
گروه مدیریت دولتی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

حمیدرضا بهرامی*
گروه مدیریت، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران.

مهربان هادی پیکانی
گروه مدیریت دولتی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده

فقر به‌عنوان یکی از پایدارترین چالش‌های توسعه‌ای، علی‌رغم دهه‌ها مداخلات سیاستی و تخصیص منابع گسترده، همچنان در بسیاری از کشورهای در حال توسعه باز تولید می‌شود. این پژوهش با هدف آسیب‌شناسی تطبیقی خط‌مشی‌های فقرزدایی و استخراج دلالت‌های سیاستی برای تصمیم‌گیری هوشمندانه انجام شده است. مطالعه با رویکرد کیفی و روش‌شناسی مرور نظام‌مند تطبیقی صورت گرفته و طی آن، ۲۹ مطالعه منتخب از پایگاه‌های معتبر علمی داخلی و بین‌المللی طی سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۶ مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. داده‌ها با استفاده از تحلیل مضمون تطبیقی و کدگذاری نظام‌مند در سه سطح تدوین، اجرا و ارزیابی خط‌مشی بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی بیش از آنکه تابع حجم منابع مالی باشد، به تعامل سه مؤلفه «طراحی هوشمندانه»، «اجرای مشارکت‌محور» و «ارزیابی داده‌محور» وابسته است. در مقابل، رویکردهای تک‌بعدی و درآدم‌محور، تمرکزگرایی، پراکندگی نهادی، ضعف نظام‌های پایش، وابستگی به کمک‌های نقدی و فقدان سازوکارهای یادگیری سیاستی، مهم‌ترین عوامل شکست برنامه‌ها شناسایی شده‌اند. سنتز تطبیقی نشان می‌دهد که گذار از الگوهای سنتی فقرزدایی به نظام‌های خط‌مشی‌گذاری کارآمد، مستلزم تحقق سه تغییر اساسی است: ۱- گذار از خط‌مشی‌گذاری واکنشی به آینده‌نگر، ۲- از حکمرانی دستوری به شبکه‌ای و ۳- از تصمیم‌گیری مبتنی بر شهود به مبتنی بر شواهد. بر این اساس، چارچوب تصمیم‌گیری هوشمندانه ارائه شده در این پژوهش متشکل از هفت مؤلفه داده‌محوری، حکمرانی مشارکتی، انعطاف‌پذیری سیاستی، یادگیری مستمر، توانمندسازی، شفافیت و عدالت‌محوری می‌تواند مبنایی برای بازطراحی خط‌مشی‌های فقرزدایی در ایران و ارتقای اثربخشی مداخلات حمایتی در مناطق محروم فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: فقرزدایی، آسیب‌شناسی خط‌مشی، تحلیل تطبیقی، حکمرانی اجتماعی، تصمیم‌گیری هوشمندانه

استناد به این مقاله: بنائی اردستانی، هادی و بهرامی، حمیدرضا و هادی پیکانی، مهربان. (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی تطبیقی خط‌مشی‌های فقرزدایی و دلالت‌های سیاستی برای تصمیم‌گیری هوشمندانه. مدیریت استراتژیک هوشمند، ۴(۴)، ۸۶۰-۸۱۵.



مدیریت استراتژیک هوشمند (JISM) در توسعه و تکامل تحت مجوز بین‌المللی کرییتیو کامنز با شرایط انتساب-غیرتجاری ۴٫۰ منتشر می‌شود.
© نویسندگان

مقدمه

فقر همچنان یکی از مهم‌ترین مسائل خط‌مشی عمومی در جهان معاصر است و علی‌رغم رشد اقتصادی، توسعه فناوری و گسترش برنامه‌های رفاهی، بخش قابل‌توجهی از جمعیت جهان در معرض اشکال مختلف محرومیت قرار دارند (کووسدی و ال‌کری، ۲۰۲۶). تحولات اخیر در ادبیات توسعه نشان می‌دهد که فقر صرفاً یک مسئله درآمدی نیست، بلکه پدیده‌ای چندبعدی است که ابعاد آموزش، سلامت، اشتغال، امنیت اجتماعی، دسترسی به خدمات عمومی و مشارکت اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد (تفرا و همکاران، ۲۰۲۵). به همین دلیل، ارزیابی موفقیت یا شکست خط‌مشی‌های فقرزدایی دیگر صرفاً بر اساس شاخص‌های درآمدی امکان‌پذیر نیست و نیازمند تحلیل جامع‌تر سازوکارهای خط‌مشی‌گذاری و نهادی است (جاتی و همکاران، ۲۰۲۴). در پاسخ به این چالش، دولت‌ها طی دهه‌های گذشته طیف گسترده‌ای از برنامه‌های فقرزدایی را در قالب پرداخت‌های انتقالی، حمایت‌های اجتماعی، توسعه محلی، اشتغال‌زایی، آموزش مهارت و توانمندسازی اقتصادی اجرا کرده‌اند (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۶). با وجود این مداخلات، نتایج حاصل از بسیاری از برنامه‌ها با اهداف اولیه فاصله قابل‌توجهی داشته است و در برخی کشورها حتی با افزایش هزینه‌های رفاهی، کاهش محسوس و ملموس فقر مشاهده نشده است (حلیم و محمد، ۲۰۲۵). این وضعیت بیانگر آن است که مسئله اصلی تنها کمبود منابع نیست، بلکه کیفیت خط‌مشی‌گذاری و نحوه طراحی و اجرای برنامه‌ها نیز در موفقیت یا شکست آن‌ها نقش تعیین‌کننده دارد (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴). بررسی تجربیات بین‌المللی نشان می‌دهد که بخش مهمی از ناکامی خط‌مشی‌های فقرزدایی به مرحله تدوین خط‌مشی بازمی‌گردد. در بسیاری از کشورها، خط‌مشی‌ها بدون شناخت دقیق ابعاد چندگانه فقر، تفاوت‌های منطقه‌ای و نیازهای واقعی گروه‌های هدف طراحی شده‌اند (کووسدی و ال‌کری، ۲۰۲۶). همچنین ضعف بهره‌گیری از داده‌های معتبر، کمبود اطلاعات قابل‌اتکا درباره فقر چندبعدی و محدودیت نظام‌های اطلاعاتی موجب شده است تصمیمات سیاستی بر مبنای شواهد ناکافی اتخاذ شوند. چنین شرایطی کارایی مداخلات عمومی را کاهش داده و امکان هدف‌گیری مؤثر منابع را

¹ Kovessi & Alkire

² Tefera et al

³ Jati et al

⁴ Santos et al

⁵ Haliim & Muhammad

⁶ Wang et al

محدود ساخته است (داس و همکاران، ۲۰۲۵). علاوه بر چالش‌های مرتبط با تدوین خط‌مشی، مطالعات متعددی بر وجود مشکلات جدی در مرحله اجرای خط‌مشی‌های فقرزدایی تأکید کرده‌اند (لیو و همکاران، ۲۰۲۵؛ شاهین و همکاران، ۲۰۲۶).

مطالعات تطبیقی انجام‌شده در کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از ناکامی برنامه‌های فقرزدایی نه به کمبود منابع مالی، بلکه به ضعف سازوکارهای حکمرانی و ظرفیت نهادی بازمی‌گردد (حلیم، ۲۰۲۶). شواهد تجربی حاکی از آن است که ناهماهنگی میان سازمان‌های مسئول، پراکندگی وظایف و فقدان انسجام بین‌بخشی، موجب کاهش اثربخشی مداخلات فقرزدایی و اتلاف منابع عمومی می‌شود (مستاری و همکاران، ۲۰۲۴). علاوه بر این، محدودیت ظرفیت مدیریتی و ضعف توان اجرایی نهادهای متولی، اجرای مؤثر برنامه‌های کاهش فقر را با چالش مواجه کرده و فاصله میان اهداف سیاستی و نتایج عملی را افزایش می‌دهد (نارایانان و همکاران، ۲۰۲۵). پژوهش‌ها همچنین نشان داده‌اند که تعارض منافع سازمانی، عدم توازن قدرت میان بازیگران دخیل و غلبه رویکردهای بخشی بر رویکردهای شبکه‌ای، از موانع مهم تحقق اهداف خط‌مشی‌های فقرزدایی است. از سوی دیگر، تمرکزگرایی در فرایند تصمیم‌گیری و استفاده از الگوهای یکسان برای مناطق دارای شرایط متفاوت اجتماعی و اقتصادی، امکان انطباق خط‌مشی‌ها با نیازهای محلی را محدود ساخته و کارایی برنامه‌ها را کاهش می‌دهد (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴). محدود بودن مشارکت ذی‌نفعان محلی و گروه‌های هدف در مراحل طراحی و اجرای خط‌مشی نیز موجب کاهش مشروعیت، پذیرش اجتماعی و پایداری نتایج برنامه‌های فقرزدایی است (تفرا و همکاران، ۲۰۲۵). در چنین شرایطی، حتی خط‌مشی‌هایی که در مرحله تدوین از منطبق نظری و اهداف مناسبی برخوردارند، در فرایند اجرا با افت عملکرد مواجه شده و بخش قابل توجهی از ظرفیت بالقوه خود را از دست می‌دهند (حلیم و محمد، ۲۰۲۵؛ ساری، ۲۰۲۵).

مطالعات اخیر همچنین نشان می‌دهد که وابستگی بیش از حد به خط‌مشی‌های حمایتی و پرداخت‌های انتقالی، یکی از مهم‌ترین آسیب‌های نظام‌های فقرزدایی به شمار می‌رود (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۶). هرچند خط‌مشی‌ها می‌توانند در کوتاه‌مدت

¹ Das et al

² Liu et al

³ Shaheen et al

⁴ Haliim

⁵ Mustari

⁶ Narayanan et al

شدت محرومیت را کاهش دهند، اما در بسیاری از موارد نتوانسته‌اند ظرفیت‌های پایدار اقتصادی و اجتماعی را در میان خانوارهای فقیر ایجاد کنند (ژو و همکاران؛ ۲۰۲۴). از این رو، رویکردهای مبتنی بر توانمندسازی، توسعه سرمایه انسانی، اشتغال پایدار و تقویت ظرفیت‌های محلی به‌عنوان جایگزین‌های مؤثرتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (نارایانان و همکاران، ۲۰۲۵). تجربه چین به‌عنوان یکی از موفق‌ترین نمونه‌های کاهش فقر در دهه‌های اخیر نیز نشان می‌دهد که موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی صرفاً حاصل افزایش حمایت‌های مالی نبوده است. این کشور با حرکت از رویکردهای عمومی به سمت فقرزدایی هدفمند، استفاده از داده‌های دقیق، توسعه ظرفیت‌های محلی و اجرای خط‌مشی‌های منطقه‌محور توانسته است بخشی از محدودیت‌های گذشته را برطرف کند. با این حال، حتی در این تجربه نیز چالش‌هایی نظیر وابستگی به مسیرهای سیاستی گذشته، عدم توازن میان ابزارهای سیاستی و ضعف برخی سازوکارهای مشارکتی مشاهده شده است (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴؛ وانگ و یه؛ ۲۰۲۴؛ ژو و همکاران، ۲۰۲۴). از سوی دیگر، ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که موفقیت پایدار خط‌مشی‌های فقرزدایی زمانی حاصل می‌شود که این خط‌مشی‌ها بتوانند فراتر از کاهش موقت محرومیت، ظرفیت‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق محروم را تقویت کنند (لیو و همکاران، ۲۰۲۵؛ کوی و همکاران؛ ۲۰۲۳). پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای جنوب آسیا نشان داده‌اند که توسعه تنوع اقتصادی، ارتقای کیفیت حکمرانی، شمول مالی، تقویت نوآوری و بهبود کیفیت نهادهای محلی از عوامل مؤثر در پایداری نتایج فقرزدایی هستند. در مقابل، تمرکز صرف بر توزیع منابع بدون توجه به توسعه ساختاری، نتایج محدودی به همراه داشته است (شاهین و همکاران، ۲۰۲۶). در کنار مسائل مربوط به تدوین و اجرا، یکی دیگر از ضعف‌های مهم خط‌مشی‌های فقرزدایی به‌نظام ارزیابی و یادگیری سیاستی مربوط می‌شود. بسیاری از برنامه‌های فقرزدایی فاقد سازوکارهای پایش مستمر، ارزیابی اثربخشی و بازخوردگیری نظام‌مند هستند (لیونگ و هاوالت؛ ۲۰۲۲؛ هد؛ ۲۰۲۴). در نتیجه، امکان اصلاح خطاها، یادگیری از تجارب گذشته و بهبود مستمر خط‌مشی‌ها محدود می‌شود. پژوهش‌های حوزه شکست خط‌مشی و یادگیری سیاستی نشان می‌دهد که نبود نظام ارزیابی مبتنی بر شواهد یکی

¹ Zhu et al

² Wang & Ye

³ Cui et al

⁴ Leong & Howlett

⁵ Head

از مهم‌ترین دلایل تداوم ناکارآمدی خط‌مشی‌های عمومی است (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۶).

در ایران، علی‌رغم اجرای برنامه‌های متعدد حمایتی، رفاهی و توسعه‌ای در قالب برنامه‌های توسعه، خط‌مشی‌های بازتوزیعی و فعالیت نهادهای حمایتی، فقر و محرومیت همچنان به‌عنوان یکی از مسائل پایدار نظام حکمرانی اجتماعی مطرح است و شواهد موجود بیانگر آن است که بسیاری از شاخص‌های فقر و نابرابری از پایداری و بازتولید محرومیت در بخش‌هایی از جامعه حکایت دارند (بستام و همکاران، ۱۴۰۴). بررسی روند خط‌مشی‌های فقرزدایی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از مداخلات انجام‌شده بیشتر بر اقدامات حمایتی کوتاه‌مدت و جبرانی متمرکز بوده و کمتر به رفع عوامل ساختاری مولد فقر، توانمندسازی اقتصادی و توسعه ظرفیت‌های پایدار معیشتی توجه شده است (فرزین معتمد، ۱۴۰۴؛ حاجی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۴). تعدد نهادهای متولی فقرزدایی، پراکندگی مراکز تصمیم‌گیری و هم‌پوشانی مأموریت دستگاه‌های مسئول، یکی از مهم‌ترین موانع انسجام و هماهنگی در خط‌مشی‌گذاری فقر محسوب می‌شود و در بسیاری از موارد به موازی‌کاری، اتلاف منابع و کاهش اثربخشی مداخلات منجر شده است (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۴۰۳؛ فتحی و همکاران، ۱۴۰۳). افزون بر این، فقدان یک چارچوب یکپارچه برای خط‌مشی‌گذاری و اجرای برنامه‌های کاهش فقر موجب شده است که ارتباط مؤثری میان اهداف کلان‌سیاستی، برنامه‌های اجرایی و نیازهای واقعی گروه‌های هدف برقرار نشود (شجاعی‌ارانی و پورحسین‌شقلان، ۱۴۰۴). یکی دیگر از چالش‌های مهم خط‌مشی‌های فقرزدایی در ایران، ضعف نظام‌های اطلاعاتی و محدودیت دسترسی به داده‌های دقیق، به‌هنگام و چندبعدی درباره وضعیت فقر است که امکان هدف‌گذاری صحیح، تخصیص بهینه منابع و ارزیابی اثربخشی برنامه‌ها را با محدودیت مواجه می‌سازد (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۴۰۳؛ کشتکاررجبی و همکاران، ۱۴۰۳). در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری‌های سیاستی غالباً بر مبنای اطلاعات ناقص یا شاخص‌های محدود صورت می‌گیرد و این امر احتمال خطا در شناسایی گروه‌های هدف و طراحی مداخلات مناسب را افزایش می‌دهد (کشتکاررجبی و همکاران، ۱۴۰۳). از سوی دیگر، بسیاری از پژوهش‌ها بر ضعف نظام پایش، ارزیابی و یادگیری سیاستی در حوزه فقرزدایی تأکید کرده‌اند و نشان داده‌اند که بخش قابل توجهی از برنامه‌های اجراشده فاقد سازوکارهای مؤثر برای سنجش نتایج، دریافت بازخورد و اصلاح مستمر خط‌مشی‌ها

هستند (فتحی و همکاران، ۱۴۰۳؛ شجاعی‌ارانی و پورحسین شقلان، ۱۴۰۴). این مسئله موجب شده است که فاصله میان اهداف پیش‌بینی شده در اسناد سیاستی و نتایج واقعی حاصل از اجرای برنامه‌ها در بسیاری از موارد تداوم یابد و امکان یادگیری نهادی از تجارب گذشته محدود شود (فرزین معتمد، ۱۴۰۴). اگرچه اقداماتی نظیر توانمندسازی اقتصادی، اشتغال‌زایی و توسعه مهارت‌های حرفه‌ای در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است، اما همچنان چالش‌هایی نظیر ناپایداری فرصت‌های شغلی، محدودیت منابع، ضعف هماهنگی بین‌بخشی و عدم پیوستگی برنامه‌های توانمندسازی وجود دارد که بر میزان موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی اثرگذار است (معماریان‌پور و رشیدی، ۱۴۰۳). با وجود توسعه نسبی ادبیات فقرزدایی در ایران، بخش عمده پژوهش‌های انجام‌شده بر توصیف وضعیت فقر، تحلیل عملکرد یک نهاد یا ارزیابی یک برنامه خاص متمرکز بوده‌اند و کمتر پژوهشی به مقایسه نظام‌مند تجارب مختلف و استخراج عوامل مشترک موفقیت و شکست خط‌مشی‌های فقرزدایی پرداخته است (پیری و صالح‌پور، ۱۴۰۴؛ فتحی و همکاران، ۱۴۰۳). از این‌رو، همچنان خلأ پژوهشی قابل توجهی در زمینه آسیب‌شناسی تطبیقی خط‌مشی‌های فقرزدایی و تبیین دلالت‌های سیاستی حاصل از تجارب موفق و ناموفق برای ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری و حکمرانی فقر در کشور وجود دارد. بر این اساس، خلأ اصلی موجود در ادبیات پژوهش، فقدان یک تحلیل تطبیقی جامع از آسیب‌های خط‌مشی‌های فقرزدایی و استخراج دلالت‌های سیاستی برای ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری است. از این‌رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر آسیب‌شناسی تطبیقی خط‌مشی‌های فقرزدایی می‌کوشد عوامل و چالش‌های موجود در فرایند تدوین، اجرای و ارزیابی خط‌مشی‌های فقرزدایی را شناسایی کرده و بر مبنای تجارب موفق و ناموفق بین‌المللی، دلالت‌های سیاستی لازم برای تصمیم‌گیری هوشمندانه، مبتنی بر شواهد و متناسب با شرایط مناطق محروم را ارائه دهد.

مبانی نظری پژوهش

۱- مفهوم و سیر تطور خط‌مشی‌های فقرزدایی

آسیب‌شناسی در مطالعات سیاستی به فرایند نظام‌مند شناسایی، تحلیل و تبیین کاستی‌ها، ناکارآمدی‌ها و عوامل بازدارنده‌ای اطلاق می‌شود که مانع تحقق اهداف مورد انتظار برنامه‌ها و خط‌مشی‌های عمومی می‌شوند و از این طریق امکان اصلاح و بهبود عملکرد نظام‌های اجرایی را فراهم می‌سازند (طوسی و شکرانی، ۱۴۰۱). خط‌مشی نیز

مجموعه‌ای از تصمیمات و اقدامات هدفمند است که توسط نهادهای عمومی برای مواجهه با یک مسئله اجتماعی اتخاذ می‌شود و فرایند آن از شناسایی مسئله آغاز شده و پس از تدوین، اجرا و ارزیابی به بازخورد و اصلاح خط‌مشی منتهی می‌شود (دانایی فرد و همکاران، ۱۴۰۲). در این میان، فقرزدایی به مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها، برنامه‌ها و مداخلات نهادی اطلاق می‌شود که با هدف کاهش محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی و افزایش فرصت‌های دسترسی گروه‌های آسیب‌پذیر به منابع و توانمندی‌های توسعه‌ای طراحی و اجرا می‌شوند. در ادبیات معاصر، فقر به محرومیت از درآمد محدود نمی‌شود، بلکه پدیده‌ای چندبعدی است که شامل آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی، مشارکت اجتماعی، دسترسی به خدمات عمومی و کیفیت زندگی نیز می‌شود (کووسدی و ال‌کری، ۲۰۲۶). در نتیجه، خط‌مشی‌های فقرزدایی نیز از رویکردهای صرفاً درآمدی فاصله گرفته و به سمت مداخلات چندبعدی و توانمندساز حرکت کرده‌اند (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۶). همچنین مناطق محروم به قلمروهایی اطلاق می‌شود که از نظر شاخص‌های توسعه انسانی، زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی، سطح اشتغال، دسترسی به خدمات عمومی و فرصت‌های توسعه در وضعیت نامطلوب‌تری نسبت به میانگین ملی قرار دارند و به همین دلیل بیش از سایر مناطق در معرض بازتولید فقر و نابرابری قرار می‌گیرند (ترینیداد و همکاران، ۲۰۲۲). بر این اساس، آسیب‌شناسی خط‌مشی‌های فقرزدایی به معنای بررسی نظام‌مند نقاط ضعف و قوت خط‌مشی‌های عمومی کاهش فقر، تحلیل عوامل موفقیت و شکست آن‌ها و استخراج دلالت‌های سیاستی برای ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری و افزایش اثربخشی مداخلات توسعه‌ای است.

تحول خط‌مشی‌های فقرزدایی نشان می‌دهد که نسل اول این اقدامات عمدتاً بر رویکردهای حمایتی و توزیع مستقیم منابع، با هدف اصلی تأمین حداقل نیازهای معیشتی گروه‌های محروم، مبتنی بود (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴). در این دوره، یارانه‌ها، کمک‌های نقدی و برنامه‌های رفاه عمومی به‌عنوان مهم‌ترین ابزارهای سیاستی محسوب می‌شدند. با این حال، تداوم فقر در بسیاری از کشورها نشان داده است که مداخلات جبرانی به تنهایی قادر به پرداختن به ریشه‌های ساختاری فقر نیستند (حلیم و محمد، ۲۰۲۵). در مرحله بعدی، رویکرد توانمندسازی به تدریج جایگزین خط‌مشی‌های صرفاً حمایتی شد. این دیدگاه بر توسعه سرمایه انسانی، آموزش، اشتغال،

¹ Trinidad et al

آموزش مهارت‌ها، دسترسی به منابع مالی و تقویت ظرفیت‌های تولیدی خانوار تأکید دارد و فقر را نتیجه فرصت‌های محدود و توانمندی‌های افراد می‌داند (حلیم، ۲۰۲۶). تجربه کشورهای آسیایی نشان داده است که خط‌مشی‌هایی مبتنی بر توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی، پایدارتر و مؤثرتر از خط‌مشی‌های صرفاً حمایتی هستند (جاتی، ۲۰۲۵). با توسعه ادبیات مربوط به حکمرانی عمومی، رویکردهای نهادی و مشارکتی نیز وارد حوزه کاهش فقر شدند. در این چارچوب، موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی نه تنها به میزان منابع تخصیص‌یافته، بلکه به کیفیت حکمرانی، ظرفیت نهادی، هماهنگی بین‌بخشی، مشارکت ذینفعان و سازوکارهای پاسخگویی نیز بستگی دارد (مستاری و همکاران، ۲۰۲۴). مطالعات اخیر نشان می‌دهند که هماهنگی ضعیف میان سازمان‌های مسئول، تکه‌تکه شدن مأموریت‌ها و تعارض منافع سازمانی می‌تواند حتی کارآمدترین برنامه‌های فقرزدایی را نیز به شکست بکشاند (ساری، ۲۰۲۵).

۲- بنیان‌های نظری فقرزدایی و تبیین موفقیت یا شکست خط‌مشی‌ها

تبیین موفقیت و شکست خط‌مشی‌های فقرزدایی بر مجموعه‌ای از نظریه‌های اقتصادی، اجتماعی و نهادی استوار است که هر یک از زاویه‌ای متفاوت به منشأ فقر و شیوه‌های مقابله با آن می‌پردازند. یکی از مهم‌ترین بنیان‌های نظری در این حوزه، نظریه سرمایه انسانی است که فقر را پیامد کمبود مهارت، آموزش و قابلیت‌های فردی می‌داند و بر سرمایه‌گذاری در آموزش، سلامت و توانمندسازی نیروی انسانی تأکید می‌کند (حلیم، ۲۰۲۶). بر اساس این دیدگاه، خط‌مشی‌هایی که ظرفیت تولیدی و مهارتی افراد را ارتقا می‌دهند، نسبت به خط‌مشی‌های صرفاً حمایتی از پایداری بیشتری برخوردارند. در مقابل، نظریه‌های ساختاری فقر بر این فرض استوارند که فقر بیش از آنکه ناشی از ویژگی‌های فردی باشد، حاصل نابرابری‌های نهادی، توزیع نامتوازن فرصت‌ها و محدودیت‌های ساختاری در اقتصاد و جامعه است (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴). بر این اساس، موفقیت برنامه‌های فقرزدایی مستلزم اصلاح ساختارهای حکمرانی، بازار کار، نظام توزیع منابع و سازوکارهای دسترسی به خدمات عمومی است (شاهین و همکاران، ۲۰۲۶). رویکرد قابلیت‌های آمارتیا سن^۱ نیز یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های نظری در ادبیات معاصر فقر محسوب می‌شود. این رویکرد، فقر را محرومیت از قابلیت‌های اساسی برای دستیابی به یک زندگی مطلوب تعریف می‌کند و معتقد است که توسعه واقعی زمانی محقق می‌شود که افراد امکان انتخاب و بهره‌گیری از

^۱ Amartya Sen

فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی را داشته باشند (کووسدی و الکری، ۲۰۲۶). از این منظر، ارزیابی موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی باید فراتر از شاخص‌های درآمدی بوده و ابعاد مختلف رفاه انسانی را دربرگیرد (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۶). در سطح خط‌مشی‌گذاری، نظریه حکمرانی شبکه‌ای و رویکرد حکمرانی مشارکتی بر نقش تعامل میان دولت، بخش خصوصی، سازمان‌های مدنی و جوامع محلی در حل مسائل پیچیده اجتماعی تأکید دارند (مستاری و همکاران، ۲۰۲۴). این رویکردها بیان می‌کنند که اثربخشی خط‌مشی‌های فقرزدایی زمانی افزایش می‌یابد که ذی‌نفعان مختلف در فرایند طراحی، اجرا و ارزیابی خط‌مشی‌ها مشارکت فعال داشته باشند و سازوکارهای هماهنگی بین‌بخشی به‌طور مؤثر عمل کنند (جاتی، ۲۰۲۵). نظریه تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد چارچوب نظری نزدیک‌تری به موضوع پژوهش است. بر اساس این رویکرد، کیفیت خط‌مشی‌های عمومی به میزان بهره‌گیری از داده‌های معتبر، شواهد تجربی، ارزیابی‌های مستمر و یادگیری نهادی وابسته است (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۶). در چنین چارچوبی، آسیب‌شناسی تطبیقی خط‌مشی‌های فقرزدایی نه صرفاً به شناسایی نقاط ضعف برنامه‌ها، بلکه به استخراج الگوهای موفقیت و شکست و تبدیل آن‌ها به دانش سیاستی برای تصمیم‌گیری هوشمندانه منجر می‌شود (ساری، ۲۰۲۵).

۳- فرایند خط‌مشی‌گذاری فقرزدایی: طراحی، اجرا و ارزیابی

فرایند خط‌مشی‌گذاری فقرزدایی چرخه‌ای پویا و نظام‌مند است که طی آن دولت و نهادهای ذی‌نفع تلاش می‌کنند فقر را نه صرفاً در سطح نتایج، بلکه در سطح علل و ساختارهای تولیدکننده آن مورد مداخله قرار دهند. این فرایند در ادبیات خط‌مشی عمومی به سه مرحله کلیدی تقسیم می‌شود:

الف) مرحله طراحی مستلزم تشخیص دقیق ماهیت فقر (مطلق، نسبی یا چندبعدی)، تعیین گروه‌های هدف و انتخاب ابزارهای مداخله متناسب با بافت محلی است. رویکرد «شواهدمحور» در این مرحله حیاتی است؛ بدین معنا که تصمیمات باید بر پایه داده‌های تجربی و مدل‌های تحلیلی اتخاذ شوند، نه حدس و برداشت‌های شخصی. اهداف خط‌مشی نیز باید مشخص، قابل اندازه‌گیری و زمان‌مند باشند (دانایی فرد و همکاران، ۱۴۰۳).

ب) مرحله اجرا حساس‌ترین بخش چرخه سیاستی است؛ زیرا حتی بهترین طراحی‌ها در صورت اجرای نادرست بی‌اثر می‌مانند. هماهنگی نهادی میان سازمان‌های متولی، تخصیص به‌موقع منابع، نظارت میدانی و شفافیت از الزامات اساسی این مرحله‌اند.

رویکردهای نوین بر «حکمرانی شبکه‌ای» تأکید دارند که در آن دولت، جامعه محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی به صورت هم‌افزا عمل می‌کنند (سیناگا و روتا، ۲۰۲۴). استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی نوین نیز می‌تواند دقت هدفمندی حمایت‌ها و شفافیت اجرا را به طور قابل توجهی افزایش دهد.

ج) مرحله ارزیابی به سنجش اثربخشی خط‌مشی‌ها و تغذیه چرخه یادگیری سیاستی اختصاص دارد. ارزیابی در سه سطح انجام می‌پذیرد: پیشینی (پیش از اجرا برای پیش‌بینی پیامدها)، حینی (در جریان اجرا برای اصلاح مسیر) و پسینی (پس از اتمام برای سنجش آثار بلندمدت). استفاده هم‌زمان از شاخص‌های کمی (نرخ فقر، ضریب جینی) و کیفی (رضایت ذی‌نفعان، سطح توانمندسازی) جامعیت ارزیابی را تضمین می‌کند. یکی از چالش‌های اصلی در ایران، فقدان نظام ارزیابی مستمر و داده‌محور است که به تکرار خطاهای سیاستی و اتلاف منابع منجر می‌شود (کشتکاررجبی و همکاران، ۱۴۰۳).

سه مرحله فوق‌الجزای جدایی‌ناپذیر یک نظام خط‌مشی‌گذاری کارآمد هستند که تنها در صورت انسجام، شفافیت و پیوند چرخه‌ای میان آن‌ها می‌توان به کاهش پایدار فقر دست یافت.

۴- رویکردهای نوین در خط‌مشی‌گذاری فقرزدایی

رویکردهای نوین به خط‌مشی‌گذاری فقرزدایی، بازتاب‌دهنده تحولی در اندیشه حکمرانی و مفهوم توسعه انسانی است. این رویکردها با فاصله گرفتن از الگوهای سنتی «دولت‌محور» و «از بالا به پایین»، به سوی الگوهای حرکت کرده‌اند که در آن‌ها فقر صرفاً یک مسئله اقتصادی، بلکه یک پدیده اجتماعی-نهادی تلقی می‌شود که حل آن مستلزم تعامل میان سطوح مختلف دولت، جامعه و دانش تخصصی است. سه رویکرد اصلی در این زمینه عبارتند از: حکمرانی محلی، رویکردهای مشارکتی و خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد.

الف) حکمرانی محلی در فقرزدایی: حکمرانی محلی^۱ به توزیع قدرت، منابع و تصمیم‌گیری از سطح ملی به سطوح منطقه‌ای و محلی اشاره دارد و بر این باور استوار است که نهادهای محلی به دلیل شناخت دقیق‌تر از نیازها و ظرفیت‌های محلی، قادر به طراحی و اجرای خط‌مشی‌های کارآمدتر و عادلانه‌تری هستند. در نظام‌های متمرکز، خط‌مشی‌های فقرزدایی معمولاً با واقعیت‌های فرهنگی و جغرافیایی مناطق مختلف

^۱ Local Governance

انطباق ندارند؛ در حالی که حکمرانی محلی با تکیه بر اصل تمرکززدایی کارکردی و مالی، اختیار طراحی و اجرای برنامه‌ها را به نهادهای محلی واگذار می‌کند. از منظر نظری، این رویکرد بر پایه «حکمرانی چندسطحی» استوار است که در آن دولت خط‌مشی‌های کلان را تعیین می‌کند، اما طراحی و اجرای عملیاتی به سطح محلی تفویض می‌شود. تجربه کشورهایمانند هند، اندونزی و برزیل نشان می‌دهد که این الگو، علاوه بر افزایش کارآمدی خط‌مشی‌ها، به ارتقای پاسخ‌گویی، شفافیت و اعتماد عمومی نیز منجر می‌شود؛ زیرا مردم نهادهای محلی را «از خودشان» می‌دانند نه بازوی اجرایی دولت مرکزی (شجاعی ارانی و پورحسین شقلان، ۱۴۰۴).

ب) مشارکت محوری در خط‌مشی‌گذاری فقرزدایی: رویکرد مشارکت محوری آریشه در نظریه‌های توسعه مردم‌محور و عدالت مشارکتی دارد و بر این اصل استوار است که فقرزدایی فرایندی از بالا به پایین نیست، بلکه حرکتی جمعی از پایین به بالا است که در آن مردم نه دریافت‌کنندگان منفعل خدمات، بلکه طراحان و مجریان واقعی خط‌مشی‌ها محسوب می‌شوند. این رویکرد بر سه اصل شمول اجتماعی (حضور همه گروه‌ها، به‌ویژه فقرا، زنان و اقلیت‌ها در فرایند تصمیم‌گیری)؛ توانمندسازی (مشارکت به‌عنوان ابزار افزایش آگاهی، مهارت و قدرت تصمیم‌گیری افراد)؛ و مسئولیت‌پذیری جمعی (شکل‌گیری تصمیمات در قالب تعامل و مسئولیت مشترک میان دولت و جامعه) استوار است. در سطح نهادی، حکمرانی مشارکتی مستلزم ایجاد نهادهای واسط بین مردم و دولت است، از جمله شوراهای توسعه محلی، تعاونی‌های تولیدی، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای داوطلبانه مبتنی بر جامعه. این نهادها با ایجاد شبکه‌های اعتماد و بسیج منابع محلی، تصمیم‌گیری منصفانه‌تری را که با واقعیت‌های اجتماعی همسوتر است، ممکن می‌سازند. شواهد تجربی از پروژه‌های توسعه مشارکتی در کشورهایمانند بنگلادش، فیلیپین و کنیا نشان می‌دهد که مشارکت فعال شهروندان در تصمیم‌گیری، نرخ موفقیت و پایداری بلندمدت برنامه‌های کاهش فقر را به طور قابل توجهی افزایش می‌دهد (السوی، ۲۰۲۴).

ج) خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در فقرزدایی: خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد^۳ بر استفاده نظام‌مند از داده‌ها، پژوهش‌های علمی و ارزیابی‌های تجربی در تمامی مراحل طراحی و اجرای خط‌مشی‌ها تأکید دارد. در این رویکرد، تصمیم‌گیری نه بر پایه

^۱ Multi-Level Governance

^۲ Participatory Approach

^۳ Evidence-Based Policy Making

شهود، فشارهای سیاسی یا پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک، بلکه بر مبنای تحلیل داده‌های واقعی و ارزیابی دقیق پیامدهای احتمالی صورت می‌گیرد. ابزارهای نقشه‌برداری فقر، مدل‌سازی داده‌ای، پایگاه‌های اطلاعات اجتماعی و ارزیابی اثرات خط‌مشی^۱ نقش کلیدی در این فرایند دارند. چرخه خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در حوزه فقرزدایی را می‌توان در چهار گام تحلیل کرد: تولید شواهد از طریق پژوهش‌های میدانی و پیمایش‌های خانوار؛ تلفیق شواهد با خط‌مشی از طریق تبدیل داده به اطلاعات قابل تصمیم‌گیری؛ اجرا و پایش مستمر با بهره‌گیری از سامانه‌های رصد اجتماعی؛ و ارزیابی اثرات برای سنجش کمی و کیفی اثربخشی بر شاخص‌های فقر و عدالت اجتماعی (شجاعی ارانی و پورحسین شقلان، ۱۴۰۴). کشورهای اسکاندیناوی و نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی از پیشگامان به‌کارگیری این رویکرد بوده‌اند، به‌گونه‌ای که تصمیم‌گیری‌های سیاستی آنها بر پایه شاخص‌های چندبعدی فقر و داده‌های میدانی انجام می‌پذیرد.

۵- تصمیم‌گیری هوشمندانه در خط‌مشی‌گذاری فقرزدایی

ادبیات تصمیم‌گیری هوشمندانه در حکمرانی عمومی طی سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ به‌طور فزاینده‌ای حول مفهوم «قابلیت‌های نهادی- داده‌ای» و «معماری الگوریتمی» بازتعریف شده است. در این چارچوب، تصمیم‌گیری هوشمندانه نه صرفاً به‌عنوان به‌کارگیری ابزارهای هوش مصنوعی، بلکه به‌مثابه یک رژیم حکمرانی داده‌محور تلقی می‌شود که در آن چرخه تصمیم‌گیری از تولید داده تا اجرا و ارزیابی به‌صورت پیوسته یکپارچه می‌شود. این تغییر پارادایمی در مطالعات حکمرانی دیجیتال با تأکید بر پیوند میان زیرساخت داده، ظرفیت تحلیل نهادی و سازوکارهای پاسخ‌گویی صورت‌بندی شده است (هیلو و همکاران، ۲۰۲۵).

در سطح دوم، ادبیات بر گذار از «پشتیبانی تصمیم» به «هم‌تولید تصمیم» تمرکز دارد. در این سطح، الگوریتم‌ها دیگر صرفاً ابزار تحلیل نیستند، بلکه در برخی حوزه‌ها به عواملان نیمه‌مستقل در فرآیند خط‌مشی‌گذاری تبدیل شده‌اند که از طریق مدل‌های پیش‌بینی، تخصیص منابع و اولویت‌بندی مداخلات، ساختار گزینه‌های سیاستی را شکل می‌دهند. با این حال، شواهد نشان می‌دهد که اثربخشی این تحول به شدت وابسته به ظرفیت نهادی، کیفیت داده و سازوکارهای نظارت است و در نبود آنها، خطر

¹ Poverty Mapping

² Impact Assessment

³ Hillo et al

بازتولید خطاهای ساختاری و نابرابری‌های سیاستی افزایش می‌یابد (رودریگز مولر و همکاران؛ ۲۰۲۵).

خط‌مشی‌گذاری فقرزدایی به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌های مداخله عمومی، به‌طور مستقیم تحت تأثیر گذار به حکمرانی داده‌محور قرار گرفته است؛ بنابراین تصمیم‌گیری هوشمندانه در این حوزه مستلزم تلفیق داده‌های چندمنبعی و مدل‌های تحلیلی چندسطحی است که بتوانند ناهمگنی فضایی و اجتماعی فقر را بازنمایی کنند. در این چارچوب، استفاده از سامانه‌های تحلیل پیش‌بینانه و مدل‌های هدف‌گذاری پویا، امکان بازتخصیص منابع رفاهی را بر اساس ریسک‌پذیری فقر در سطح خرد فراهم می‌کند (یو ان دی پی؛ ۲۰۲۵). برنامه‌های موفق کاهش فقر، به‌جای اتکای صرف بر شاخص‌های تجمیعی، از سازوکارهای پایش بلادرنگ و بازخورد سیاستی استفاده می‌کنند که امکان اصلاح مستمر مداخلات را فراهم می‌سازد. در این میان، خطر «تکنولوژی‌زدگی خط‌مشی اجتماعی» برجسته است؛ وضعیتی که در آن اتکای بیش از حد به مدل‌های الگوریتمی می‌تواند حساسیت خط‌مشی‌گذار را نسبت به زمینه‌های فرهنگی و نهادی کاهش دهد و به خطای هدف‌گیری منجر شود. این مسئله به‌ویژه در خط‌مشی‌های فقرزدایی اهمیت دارد، زیرا خطای کوچک در شناسایی گروه‌های هدف می‌تواند به بازتولید نابرابری ساختاری منجر شود (یئونگ؛ ۲۰۱۸؛ دسای و جوشی؛ ۲۰۱۹).

پیشینه تجربی پژوهش

به‌منظور تبیین جایگاه پژوهش حاضر در ادبیات موجود و شناسایی شکاف‌های نظری و تجربی مرتبط، مرور نظام‌مندی بر مطالعات داخلی و خارجی منتشرشده در حوزه خط‌مشی‌های فقرزدایی انجام گرفت. در این مرور، معیارهای انتخاب مطالعات بر سه محور ارتباط موضوعی مستقیم با آسیب‌شناسی یا ارزیابی خط‌مشی‌های فقرزدایی، کیفیت روش‌شناختی پژوهش و تنوع زمینه‌های جغرافیایی و نهادی مورد مطالعه استوار است. یافته‌های حاصل از این مرور در جدول ۱ به‌صورت تفصیلی ارائه شده و مبنای تحلیل انتقادی و استخراج خلأهای پژوهشی است.

¹ Rodriguez Müller et al

² UNDP

³ Yeung

⁴ Desai & Joshi

جدول ۱: مرور نظام مند پیشینه های داخلی و خارجی مرتبط با خط مشی های فقرزدایی

محققان	سال	هدف پژوهش	مورد مطالعه	یافته کلیدی	خط مشی های فقرزدایی
سانتوس و همکاران	۲۰۲۶	شاخص های اثربخشی تأثیر و اثربخشی هزینه برای ارزیابی و بهینه سازی خط مشی های مالی کاهش فقر	مطالعه روش شناختی با قابلیت کاربرد در کشورهای مختلف (بدون تمرکز بر یک کشور خاص)	اثربخشی خط مشی های فقرزدایی تنها به میزان منابع مالی وابسته نیست، بلکه به نحوه تخصیص بهینه منابع میان خانوارهای محروم بستگی دارد. استفاده از شاخص های اثربخشی می تواند کارایی هزینه ها و میزان کاهش فقر را به صورت شفاف ارزیابی کرده و طراحی خط مشی های مبتنی بر شواهد را بهبود بخشد.	هدف گیری هوشمند خانوارهای فقیر، تخصیص بهینه منابع عمومی، فقرزدایی چندبعدی مبتنی بر داده، ارزیابی مستمر اثربخشی برنامه های حمایتی
کوسدی و الگری	۲۰۲۶	بررسی قابلیت داده های موجود برای اندازه گیری فقر چندبعدی در سطح جهانی و شناسایی شکاف های اطلاعاتی مؤثر بر خط مشی گذاری فقر	۱۵۲ پیمایش خانوار و ۳ پایگاه داده بین المللی در کشورهای مختلف جهان	علی رغم گسترش سنجش فقر چندبعدی، شکاف های جدی در دسترس بودن، بهنگام بودن و قابلیت مقایسه داده ها وجود دارد. این محدودیت ها توانایی دولت ها در شناسایی دقیق گروه های هدف، پایش اثربخشی برنامه ها و ارزیابی نتایج خط مشی های فقرزدایی را کاهش می دهد. پژوهش بر ضرورت توسعه نظام های داده ای یکپارچه و استاندارد برای حمایت از تصمیم گیری مبتنی بر شواهد تأکید دارد.	توسعه نظام های اطلاعاتی فقر، شناسایی دقیق گروه های هدف، پایش و ارزیابی داده محور برنامه های فقرزدایی، تصمیم گیری هوشمند مبتنی بر شواهد، یکپارچه سازی پایگاه های داده اجتماعی
حلیم	۲۰۲۶	تبیین ظرفیت مدل GEAR (رشد، توانمندسازی، سازگاری و عقلانیت) در تحلیل و رفع فقر و شناسایی عوامل موفقیت و شکست خط مشی های فقرزدایی	اندونزی؛ مبتنی بر مرور یکپارچه ۱۱۲ مقاله علمی منتشر شده بین سال های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵	تداوم فقر صرفاً ناشی از کمبود منابع اقتصادی نیست، بلکه نتیجه ضعف در توانمندسازی اجتماعی، محدودیت ظرفیت سازگاری خط مشی ها با شرایط محیطی و کاستی های نهادی در تصمیم گیری است. مدل GEAR قادر است هم عوامل تسهیل کننده و هم عوامل بازدارنده موفقیت برنامه های فقرزدایی را به صورت نظام مند تبیین کند و به عنوان ابزاری تشخیصی برای ارزیابی اثربخشی خط مشی ها مورد استفاده قرار گیرد.	رویکرد چندبعدی فقرزدایی، توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی، خط مشی گذاری تطبیقی و انعطاف پذیر، تقویت ظرفیت نهادی، تصمیم گیری مبتنی بر شواهد، اصلاح ساختارهای حکمرانی اجتماعی
داس و همکاران	۲۰۲۵	ارائه چارچوبی برای برآورد و نقشه برداری فقر چندبعدی در مناطق کوچک جغرافیایی با استفاده از	داده های پیمایشی فقر چندبعدی در مناطق کوچک جغرافیایی	که استفاده از مدل های چندبعدی و روش های برآورد ناحیه ای کوچک، امکان شناسایی دقیق تر کانون های فقر و سهم ابعاد مختلف محرومیت را فراهم می کند. این رویکرد می تواند خطاهای ناشی از تخصیص یکسان منابع به مناطق ناهمگون را کاهش داده و اثربخشی خط مشی های کاهش فقر را افزایش دهد.	هدف گیری جغرافیایی فقر، تخصیص هوشمند منابع، شناسایی مناطق اولویت دار، فقرزدایی مبتنی بر داده،

پایش فضایی محرومیت، تصمیم‌گیری هوشمندانه در خط‌مشی‌گذاری اجتماعی	یافته‌ها بر اهمیت داده‌های مکانی و تحلیل‌های مبتنی بر شواهد در طراحی مداخلات هدفمند تأکید دارند.		مدل‌های آماری چندمتغیره و روش بیزی
حفاظت از هزینه‌های اجتماعی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، پرهیز از رویکردهای صرفاً ریاضتی، ارزیابی پیامدهای اجتماعی خط‌مشی‌های اقتصادی، خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد، فقرزدایی همراه با عدالت اجتماعی	بسیاری از برنامه‌های مبتنی بر ریاضت مالی و اصلاحات ساختاری، با افزایش نابرابری درآمدی، تضعیف برخی شاخص‌های سلامت، گسترش اقتصاد غیررسمی و تشدید آسیب‌پذیری اجتماعی همراه بوده‌اند. عدم توجه به پیامدهای اجتماعی خط‌مشی‌های اقتصادی می‌تواند اثربخشی برنامه‌های کاهش فقر را محدود کند.	مرور نظام‌مند ۵۳ مطالعه تجربی درباره کشورهای دریافت‌کننده برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول	بررسی نظام‌مند آثار اجتماعی برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول بر فقر و شاخص‌های اجتماعی و تحلیل پیامدهای خط‌مشی‌های تعدیل اقتصادی
تقویت حکمرانی و کیفیت نهادها، کنترل فساد، توسعه شمول مالی، ارتقای برابری جنسیتی، توسعه انرژی پاک، کاهش نابرابری درآمدی، خط‌مشی‌گذاری یکپارچه و چندبعدی فقرزدایی	کیفیت حکمرانی، کنترل فساد، شمول مالی، دسترسی به انرژی پاک، برابری جنسیتی در آموزش و بازار کار و کیفیت نهادها از مهم‌ترین عوامل کاهش فقر هستند. در مقابل، نابرابری درآمدی، ضعف خط‌مشی‌های جنسیتی، فساد و ضعف نهادی از عوامل تشدیدکننده فقر محسوب می‌شوند. موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی مستلزم اتخاذ رویکردی چندبعدی و فرابخشی است.	هفت کشور عضو سارک شامل بنگلادش، بوتان، هند، مالدیو، نپال، پاکستان و سریلانکا طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲	شناسایی عوامل مؤثر بر کاهش فقر و نابرابری و تحلیل پویایی‌های فقر در کشورهای عضو سارک با رویکرد توسعه پایدار
تقویت نظام نظارت و ارزیابی، افزایش پاسخگویی سیاستی، مشارکت نهادهای قانون‌گذاری، حکمرانی فراگیر، شفافیت در اجرای برنامه‌های فقرزدایی، بهبود کیفیت تصمیم‌گیری عمومی	که نظارت محدود پارلمان بر عملکرد قوه مجریه، اثربخشی سازوکارهای پاسخگویی را کاهش داده و بر کیفیت اجرای خط‌مشی‌های فقرزدایی تأثیر منفی گذاشته است. تمرکز قدرت در نهادهای اجرایی می‌تواند مانع اصلاح خط‌های سیاستی و کاهش انعطاف‌پذیری برنامه‌ها شود. یافته‌ها بر اهمیت حکمرانی پاسخگو، شفافیت و مشارکت نهادهای نظارتی در موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی تأکید دارند.	مالزی؛ برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و فرایندهای پارلمانی مرتبط با خط‌مشی‌های فقرزدایی	بررسی نقش فرایندهای سیاسی و نظارت پارلمانی در تضمین پاسخگویی و فراگیری خط‌مشی‌های فقرزدایی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه مالزی
توانمندسازی اقتصادی خانوارها، آموزش‌های مهارتی و حرفه‌ای، درآمد	کمک‌های اجتماعی اگرچه در کوتاه‌مدت می‌توانند شدت فقر را کاهش دهند، اما در رفع علل ساختاری فقر نظیر ضعف آموزش، بیکاری، نابرابری	اندونزی؛ با تمرکز بر برنامه امید خانواده و کمک‌های نقدی مستقیم	بررسی میزان اثربخشی خط‌مشی‌های کمک اجتماعی در کاهش فقر و ارائه

<p>پایه همگانی، اصلاح نظام توزیع کمک‌های اجتماعی، استفاده از فناوری برای شفافیت و هدف‌گیری دقیق، رویکرد GEAR (رشد، توانمندسازی، سازگاری و عقلانیت)</p>	<p>فرصت‌ها و محدودیت‌های نهادی تأثیر محدودی دارند. سیاسی شدن توزیع کمک‌ها و وابستگی بلندمدت خانوارها به حمایت‌های دولتی از مهم‌ترین چالش‌های این خط‌مشی‌ها شناخته شد. تأکید می‌کند که فقرزدایی نیازمند توانمندسازی اقتصادی، اصلاحات ساختاری و استفاده از سازوکارهای شفاف و فناورانه است.</p>		<p>خط‌مشی‌های جایگزین برای فقرزدایی پایدار</p>	
<p>فقرزدایی مبتنی بر شرایط محلی، همکاری بین‌بخشی، نظارت و ارزیابی مستمر، مشارکت ذی‌نفعان، اصلاح سازوکارهای بودجه‌ریزی فقر، خط‌مشی‌گذاری منطقه‌محور</p>	<p>اثربخشی خط‌مشی‌های فقرزدایی به میزان انطباق برنامه‌ها با ویژگی‌های محلی، همکاری بین نهادهای مختلف، نظارت مستمر و مشارکت ذی‌نفعان بستگی دارد. استفاده از الگوهای یکسان برای مناطق مختلف، کارایی خط‌مشی‌ها را کاهش می‌دهد. یافته‌ها بر ضرورت طراحی خط‌مشی‌های مبتنی بر شرایط بومی و تقویت هماهنگی بین‌بخشی برای موفقیت برنامه‌های کاهش فقر تأکید دارند.</p>	<p>استان‌های بانتن و یوگیاکار تا در اندونزی</p>	<p>۲۰۲۵ بررسی چالش‌ها و عوامل مؤثر بر موفقیت خط‌مشی‌های نوآورانه فقرزدایی و تحلیل تعامل نهادهای خط‌مشی‌گذار در دو منطقه اندونزی</p>	<p>جاتی</p>
<p>توسعه اقتصادی محلی، تنوع‌بخشی فعالیت‌های اقتصادی، تقویت نوآوری منطقه‌ای، توسعه ظرفیت‌های تولیدی، ارتقای تاب‌آوری اقتصادی، فقرزدایی مبتنی بر توانمندسازی ساختاری</p>	<p>مناطق فقیر نسبت به سایر مناطق از تنوع صنعتی کمتری برخوردار بوده‌اند، اما اجرای خط‌مشی‌های فقرزدایی چین موجب افزایش ۲ تا ۳ درصدی تنوع ساختار این مناطق شده است. این اثر در مناطق دارای فقر شدیدتر محسوس‌تر بوده و با وقفه زمانی حدود سه سال ظاهر شده است. خط‌مشی‌های فقرزدایی می‌توانند با تقویت ظرفیت‌های نوآوری و توسعه فعالیت‌های اقتصادی متنوع، وابستگی مناطق محروم به ساختارهای سنتی را کاهش داده و تاب‌آوری اقتصادی را افزایش دهند.</p>	<p>۲۰۹۹ شهرستان چین طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰</p>	<p>۲۰۲۵ ارزیابی تأثیر خط‌مشی‌های فقرزدایی چین بر تحول ساختار صنعتی مناطق محروم و بررسی نقش آن در ایجاد تنوع اقتصادی و توسعه پایدار</p>	<p>لیو، ژو و جیانگ</p>
<p>حکمرانی مشارکتی، بسیج منابع اجتماعی، مشارکت جامعه محلی، هماهنگی بین نهادی، مدیریت شفاف منابع حمایتی، تقویت سرمایه اجتماعی در فقرزدایی</p>	<p>که مشارکت هم‌زمان نهادهای دولتی، سازمان‌های اجتماعی، نهادهای مذهبی و جامعه محلی می‌تواند اثربخشی برنامه‌های فقرزدایی را افزایش دهد. با این حال، ضعف هماهنگی بین بازیگران، عدم توازن قدرت، محدودیت منابع، تعارض منافع و مشارکت محدود جامعه از مهم‌ترین موانع موفقیت برنامه‌ها محسوب می‌شوند.</p>	<p>شهرستان جنپونتو، اندونزی</p>	<p>۲۰۲۴ بررسی نقش حکمرانی چندشریکی در مدیریت منابع زکات و ارزیابی ظرفیت آن برای کاهش فقر</p>	<p>مستاری و همکاران</p>

<p>فقرزدایی هدفمند، توسعه ظرفیت‌های انسانی، توانمندسازی جوامع محلی، تنوع‌بخشی ابزارهای سیاستی، حمایت از توسعه اقتصادی محلی، حکمرانی مشارکتی و نوآوری در خط‌مشی‌گذاری فقر</p>	<p>که خط‌مشی‌های فقرزدایی چین از رویکرد توسعه منطقه‌ای به فقرزدایی جامع و سپس فقرزدایی هدفمند تکامل یافته‌اند. با وجود موفقیت در کاهش فقر مطلق، خط‌مشی‌ها بیش از حد بر رشد اقتصادی و ابزارهای عرضه‌محور متمرکز بوده و به ظرفیت‌سازی، خدمات حمایتی و ابزارهای تقاضا‌محور توجه کمتری شده است. تداوم موفقیت در کاهش فقر مستلزم عبور از وابستگی به الگوهای گذشته، تقویت ظرفیت‌های انسانی و استفاده متوازن از ابزارهای مختلف سیاستی است.</p>	<p>چین؛ تحلیل محتوای ۷۶۲ سند و متن سیاستی مرتبط با فقرزدایی روستایی طی سال‌های ۱۹۸۴ تا ۲۰۲۳</p>	<p>تحلیل روند تحول خط‌مشی‌های فقرزدایی روستایی چین و شناسایی نقاط قوت، کاستی‌ها و جهت‌گیری‌های آینده خط‌مشی‌های کاهش فقر</p>	<p>وانگ و همکاران ۲۰۲۴</p>
<p>توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی، مشارکت نهادهای مدنی در فقرزدایی، حمایت‌های نقدی و اعتباری هدفمند، تقویت انسجام اجتماعی، ارتقای ظرفیت نهادی</p>	<p>فقرزدایی تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل شامل تأمین نیازهای اساسی، حمایت‌های نقدی و اعتباری، توانمندسازی، انسجام اجتماعی و ظرفیت نهادی سمن‌ها قرار دارد. در میان این عوامل، توانمندسازی نقش محوری در کاهش پایدار فقر دارد و انسجام اجتماعی و ظرفیت نهادی به تداوم اثرگذاری خط‌مشی‌ها کمک می‌کنند.</p>	<p>ایران</p>	<p>بررسی تأثیر برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد بر فقرزدایی</p>	<p>حاجی‌زاده و همکاران ۱۴۰۴</p>
<p>گذار از حمایت معیشتی به توانمندسازی، توسعه مهارت‌های شغلی، افزایش مشارکت اقتصادی، خط‌مشی‌های اشتغال‌محور فقرزدایی</p>	<p>خط‌مشی‌های حمایتی زمانی اثربخش هستند که از کمک‌های معیشتی کوتاه‌مدت فراتر رفته و به سمت توانمندسازی ساختاری حرکت کنند. تقویت مهارت‌های شغلی، خودباوری و مشارکت اقتصادی مددجویان از عناصر کلیدی کاهش فقر هستند.</p>	<p>ایران</p>	<p>تحلیل اثر برنامه‌های حمایتی کمیته امداد امام خمینی (ره) بر کاهش فقر و توانمندسازی شغلی مددجویان</p>	<p>مرادی و همکاران ۱۴۰۴</p>
<p>اصلاح سازوکارهای اجرایی، تقویت هماهنگی نهادی، بهبود حکمرانی حقوقی، کاهش موانع ساختاری در اجرای خط‌مشی‌های فقرزدایی</p>	<p>چالش اصلی در فقرزدایی نه کمبود قوانین، بلکه ضعف در اجرای آن‌ها و ناهماهنگی نهادی است. چالش‌ها در سه سطح هنجاری، ساختاری و رفتاری دسته‌بندی شدند و ضعف حکمرانی اجرایی عامل کلیدی ناکارآمدی خط‌مشی‌ها بود.</p>	<p>ایران (استان سیستان و بلوچستان)</p>	<p>بررسی چالش‌های حقوقی فقرزدایی در ایران با تمرکز بر موانع اجرایی</p>	<p>بایستی‌زهی و همکاران ۱۴۰۳</p>

<p>خط‌مشی‌های چندسطحی فقرزدایی، کاهش نابرابری ساختاری، مداخلات هماهنگ نهادی، تمرکززدایی در خط‌مشی‌های اجتماعی</p>	<p>فقرزدایی و کاهش نابرابری نیازمند مداخلات چندسطحی و هماهنگی نهادی است. تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی مجموعه‌ای از مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی و نهادی شد که در قالب یک الگوی ساختاریافته برای خط‌مشی‌گذاری فقرزدایی و کاهش حاشیه‌نشینی صورت‌بندی گردید.</p>	<p>ایران</p>	<p>ارائه الگوی خط‌مشی‌گذاری برای مبارزه با نابرابری جهت فقرزدایی و کاهش حاشیه‌نشینی</p>	<p>کشتکاررجی و همکاران ۱۴۰۳</p>
<p>خط‌مشی‌های رفاهی دولتی، مداخلات حمایتی مستقیم، خدمات عمومی پایه، ضرورت نهادینه‌سازی عدالت اجتماعی</p>	<p>خط‌مشی‌های رفاهی دولت شامل اسکان فقرا، کمک‌های نقدی، تأمین پوشاک و خدمات آموزشی و بهداشتی بود. با وجود برخی بهبودهای کوتاه‌مدت، فقدان رویکرد عدالت‌محور پایدار و ضعف نهادی موجب تداوم فقر شد.</p>	<p>ایران</p>	<p>بررسی خط‌مشی‌های فقرزدایی دولت پهلوی اول بر مبنای نظریه دولت توسعه‌گرا</p>	<p>بختیاری و اصلاحی ۱۴۰۳</p>
<p>اصلاح حکمرانی نهادی، توسعه اشتغال پایدار، توانمندسازی روستایی، کاهش فقر فرهنگی، ثبات بخشی اقتصاد کلان</p>	<p>پنج عامل اصلی ناکارآمدی شامل ضعف سازمانی، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، پذیرش فرهنگ فقر، ضعف تسهیلتگری و کمبود الگوهای اشتغال شناسایی شد. اثربخشی خط‌مشی‌ها وابسته به کیفیت حکمرانی و ثبات اقتصادی است.</p>	<p>ایران (استان بوشهر، شهرستان تنگستان)</p>	<p>آسیب‌شناسی خط‌مشی‌های فقرزدایی کمیته امداد امام خمینی (ره) در مناطق روستایی</p>	<p>بهشتی و همکاران ۱۴۰۲</p>
<p>تقویت مشارکت مدنی، اصلاح ساختار دیوانسالار، حکمرانی مشارکتی، یکپارچه‌سازی خط‌مشی‌های توسعه و فقرزدایی</p>	<p>ساختار دیوانسالار متمرکز در خط‌مشی‌گذاری موجب محدود شدن نقش جامعه مدنی شد. این امر باعث گردید خط‌مشی‌های فقرزدایی ماهیت اداری پیدا کرده و مشارکت اجتماعی در آن محدود شود.</p>	<p>ایران</p>	<p>توسعه‌گرایی و فقرزدایی در دولت‌های پنجم و ششم جمهوری اسلامی ایران</p>	<p>اسعدی خلیلی و همکاران ۱۴۰۲</p>
<p>حکمرانی خوب، خط‌مشی‌های اشتغال‌محور، کنترل تورم، رشد اقتصادی فراگیر، توسعه بیمه‌های اجتماعی</p>	<p>موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی وابسته به ترکیب حکمرانی خوب، ثبات اقتصاد کلان و خط‌مشی‌های اشتغال‌زا است. رشد اقتصادی بدون مشارکت دهک‌های پایین اثر محدود دارد و بیمه اجتماعی نقش مکمل دارد.</p>	<p>ایران و کشورهای درحال توسعه</p>	<p>بررسی تطبیقی خط‌مشی‌های کاهش فقر در کشورهای درحال توسعه و ایران</p>	<p>میرجلیلی و همکاران ۱۴۰۰</p>

مرور نظام‌مند پژوهش‌های داخلی و خارجی حاکی از آن است که ادبیات موجود در حوزه آسیب‌شناسی خط‌مشی‌های فقرزدایی، علی‌رغم گستردگی کمی، از چند شکاف نظری و روش‌شناختی اساسی رنج می‌برد. در حوزه مطالعات بین‌المللی، بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها بر ارزیابی اثربخشی ابزارهای خاص نظیر انتقال مشروط وجه نقد، برنامه‌های زکات‌محور یا خط‌مشی‌های تعدیل ساختاری متمرکز بوده‌اند (حلیم و محمد، ۲۰۲۵؛ مستاری و همکاران، ۲۰۲۴؛ سالگرو، ۲۰۲۵)، بدون آنکه این ابزارها را در چارچوب یکپارچه‌ای از چرخه کامل خط‌مشی‌گذاری از طراحی تا ارزیابی تحلیل کنند. مطالعات تطبیقی نظیر شاهین و همکاران (۲۰۲۶) و لیو و همکاران (۲۰۲۵) نشان می‌دهند که عوامل ساختاری همچون کیفیت حکمرانی، کنترل فساد و تنوع‌بخشی اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی دارند؛ اما این مطالعات عمدتاً بر کشورهای آسیای جنوب شرقی، آمریکای لاتین یا چین متمرکز بوده و قابلیت تعمیم یافته‌ها به کشورهایی با ساختار نهادی و ترکیب اجتماعی متفاوت از جمله ایران را ندارند. افزون بر این، کووسدی و الگری (۲۰۲۶) با بررسی ۱۵۲ پیمایش خانوار در سطح جهانی نشان داده‌اند که شکاف‌های جدی در دسترس بودن، بهنگام بودن و قابلیت مقایسه داده‌ها، توانایی دولت‌ها در خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد را محدود می‌کند؛ نقضی که در مطالعات تطبیقی کمتر به آن پرداخته شده است. سانتوس و همکاران (۲۰۲۶) نیز با تمرکز بر شاخص‌های اثربخشی هزینه، بر ضرورت تخصیص بهینه منابع میان خانوارهای محروم تأکید می‌کنند، اما چارچوب آن‌ها فاقد تحلیل نهادی از موانع اجرایی این بهینه‌سازی است. ساری (۲۰۲۵) در مطالعه مالزی نشان می‌دهد که تمرکز قدرت در نهادهای اجرایی و ضعف نظارت پارلمانی، اثربخشی سازوکارهای پاسخگویی را تضعیف می‌کند؛ یافته‌ای که اگرچه از اهمیت نظری بالایی برخوردار است، اما در ادبیات تطبیقی موجود به صورت نظام‌مند دنبال نشده است.

در حوزه مطالعات داخلی، بهشتی و همکاران (۱۴۰۲) در آسیب‌شناسی خط‌مشی‌های کمیته امداد در استان بوشهر، پنج عامل ناکارآمدی را شناسایی کردند، اما تحلیل آن‌ها به سطح سازمانی محدود مانده و ابعاد نهادی و سیاستی فراسازمانی را در بر نمی‌گیرد. بایستی‌زهی و همکاران (۱۴۰۳) در مطالعه سیستم و بلوچستان نشان دادند که چالش اصلی نه کمبود قوانین، بلکه ضعف در اجرا و ناهماهنگی نهادی است؛ اما این پژوهش فاقد تحلیل تطبیقی با تجربیات موفق بین‌المللی برای استخراج دلالت‌های سیاستی عملیاتی است.

کشتکاررجبی و همکاران (۱۴۰۳) الگوی چندسطحی برای خط‌مشی‌گذاری فقرزدایی ارائه داده‌اند، اما اعتبارسنجی این الگو در بافت‌های متنوع جغرافیایی و نهادی ایران همچنان ناقص است. مرادی و همکاران (۱۴۰۴) و حاجی‌زاده و همکاران (۱۴۰۴) بر نقش توانمندسازی در کاهش پایدار فقر تأکید می‌کنند، اما پیوند میان این یافته‌ها با آسیب‌شناسی نظام‌مند چرخه خط‌مشی‌گذاری در سطح ملی مغفول مانده است. میرجلیلی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه تطبیقی خود ترکیب حکمرانی خوب، ثبات کلان اقتصادی و خط‌مشی‌های اشتغال‌زا را شرط موفقیت می‌دانند، اما مدل تحلیلی یکپارچه‌ای که بتوان بر مبنای آن آسیب‌شناسی تطبیقی را در ایران عملیاتی کرد ارائه نمی‌دهند. اسعدی‌خلیلی و همکاران (۱۴۰۲) نیز با اشاره به تسلط ساختار دیوانسالارانه متمرکز بر خط‌مشی‌گذاری اجتماعی در دولت‌های پنجم و ششم، ضعف مشارکت جامعه مدنی را به‌عنوان عامل محدودکننده معرفی می‌کنند؛ اما این تشخیص بدون پیوند با چارچوب‌های آسیب‌شناسی مبتنی بر شواهد و مقایسه با تجربه‌های موفق جهانی، ظرفیت‌های محدودی دارد. نقد اصلی به پیشینه موجود آن است که اکثر مطالعات چه داخلی چه خارجی یا بر ابزارهای خاص تمرکز دارند، یا تحلیل‌های آن‌ها از سطح توصیف فراتر نرفته و به استخراج دلالت‌های سیاستی عملیاتی نرسیده است، یا فاقد رویکرد تطبیقی منظمی هستند که بتوان از آن برای ارزیابی همزمان عوامل موفقیت و شکست در بافت‌های نهادی مختلف بهره گرفت. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد آسیب‌شناسی تطبیقی نظام‌مند که هم ابعاد طراحی، اجرا و ارزیابی خط‌مشی را در بر می‌گیرد و هم یافته‌های بین‌المللی را با واقعیت‌های نهادی ایران پیوند می‌دهد؛ در صدد رفع این خلأ و ارائه چارچوبی برای تصمیم‌گیری هوشمندانه در خط‌مشی‌گذاری فقرزدایی است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر رویکرد، کیفی است و با استفاده از روش مرور نظام‌مند تطبیقی^۱ انجام شده است. انتخاب این روش ناشی از ماهیت مسئله پژوهش است؛ زیرا هدف مطالعه حاضر نه ارزیابی یک برنامه خاص فقرزدایی، بلکه شناسایی الگوهای مشترک موفقیت و شکست در طیف گسترده‌ای از خط‌مشی‌های فقرزدایی و استخراج دلالت‌های سیاستی برای تصمیم‌گیری هوشمندانه است. از منظر راهبرد، مطالعه حاضر در زمره پژوهش‌های کیفی مبتنی بر سنتز شواهد^۲ قرار دارد که واحد تحلیل نه افراد

^۱ Comparative Systematic Literature Review

^۲ Evidence Synthesis

یا سازمان‌ها، بلکه اسناد علمی، گزارش‌های سیاستی و مطالعات تجربی منتشر شده هستند. جامعه پژوهش شامل تمامی مقالات علمی، گزارش‌های پژوهشی، اسناد سیاستی و مطالعات موردی مرتبط با خط‌مشی‌های فقرزدایی است که طی سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۶ در پایگاه‌های معتبر علمی بین‌المللی و داخلی منتشر شده‌اند. دامنه جغرافیایی پژوهش به هیچ کشور خاصی محدود نیست و مطالعات منتخب از کشورهای گوناگون هستند، زیرا تنوع جغرافیایی امکان تحلیل مقایسه‌ای الگوهای مختلف فقرزدایی و استخراج تجربیات قابل انتقال را فراهم می‌کند.

گردآوری داده‌ها بر اساس راهبرد جست‌وجوی نظام‌مند و چندمرحله‌ای انجام شد. در مرحله نخست، کلیدواژه‌های اصلی بر مبنای سؤال پژوهش و ادبیات موضوع استخراج گردید. کلیدواژه‌های جستجو شده شامل فقرزدایی، خط‌مشی عمومی، ارزیابی خط‌مشی، حکمرانی بودند و جست‌وجوی منابع در پایگاه‌های معتبر بین‌المللی (اسکوپوس^۱ و وب آو ساینس^۲) و پایگاه‌های داخلی (مگ ایران و نورمگز) انجام شد و برای افزایش جامعیت جست‌وجو، از عملگرهای منطقی (OR+AND) و ترکیب‌های مختلف کلیدواژه‌ها استفاده شد و سپس فهرست منابع مقالات منتخب به صورت دستی بررسی گردید تا مطالعات مهمی که در جست‌وجوی اولیه شناسایی نشده بودند، به مجموعه مطالعات افزوده شوند. جدول ۲ مراحل گردآوری و پالایش منابع جستجو شده پژوهش مرتبط با خط‌مشی‌های فقرزدایی را نشان می‌دهد که در نهایت ۲۹ مطالعه برگزیده شدند.

¹ Scopus

² Web of Science

جدول ۲: مراحل گردآوری و پالایش منابع جستجو شده پژوهش مرتبط با خط‌مشی های فقرزدایی

مرحله	شرح فعالیت	جستجوی مطالعات خارجی		جستجوی مطالعات داخلی	
		اسکوپوس	وب آو ساینس	مگ ایران	نورمگز
مرحله اول	جست‌وجوی اولیه در پایگاه‌های علمی	۱۵۶	۸۹	۷۴	۶۱
مرحله دوم	حذف مطالعات تکراری	۱۲۴	۷۱	۶۲	۵۴
مرحله سوم	حذف با بررسی عنوان و چکیده	۴۸	۲۹	۲۱	۱۸
مرحله چهارم	حذف با بررسی متن کامل مطالعات	۲۶	۱۷	۱۱	۹
مرحله پنجم	حذف با ارزیابی کیفیت علمی منابع	۱۴	۱۰	۶	۵
مرحله ششم	انتخاب نهایی مطالعات واجد شرایط	۸	۶	۴	۳
مرحله هفتم	استخراج داده‌ها و تحلیل تطبیقی	۸ مقاله	۶ مقاله	۴ مقاله	۳ مقاله

در پژوهش حاضر، برای ایجاد انسجام در تحلیل مطالعات منتخب، یک ماتریس استخراج داده طراحی شد که اطلاعات هر مطالعه به‌صورت نظام‌مند در آن ثبت گردید. برای هر مقاله یا سند، مشخصات کتاب‌شناختی شامل هدف پژوهش، کشور یا جامعه مورد مطالعه، نوع خط‌مشی یا برنامه فقرزدایی، عوامل موفقیت، عوامل شکست و دلالت‌های سیاستی درج شد. داده‌های گردآوری شده با استفاده از روش تحلیل مضمون تطبیقی^۱ مورد بررسی قرار گرفتند. تحلیل مضمون یکی از پرکاربردترین روش‌های تحلیل داده‌های کیفی در مطالعات مرور نظام‌مند است و امکان شناسایی الگوها، مضامین تکرار شونده و روابط مفهومی میان یافته‌های مطالعات مختلف را فراهم می‌کند (براون و کلارک، ۲۰۲۲). در پژوهش حاضر، هدف صرفاً توصیف نتایج مطالعات پیشین نبود، بلکه تلاش شد از طریق مقایسه نظام‌مند شواهد، عوامل موفقیت و شکست خط‌مشی‌های فقرزدایی استخراج شود.

^۱ Comparative Thematic Analysis

^۲ Braun & Clarke

فرایند تحلیل در چهار مرحله انجام شد. در مرحله نخست، متن کامل مطالعات منتخب به صورت مکرر مطالعه گردید تا درک جامعی از مفاهیم اصلی حاصل شود. در مرحله دوم، گزاره‌های مرتبط با موفقیت، شکست، چالش‌ها، ظرفیت‌های نهادی، سازوکارهای اجرایی، نظام‌های ارزیابی و الگوهای تصمیم‌گیری استخراج شدند. در مرحله سوم، کدهای مشابه در قالب مقوله‌های مفهومی دسته‌بندی گردیدند و در مرحله نهایی، مضامین کلان پژوهش از طریق مقایسه مستمر میان مطالعات شکل گرفتند. برای اعتبار یافته‌ها، چندین راهبرد به کار گرفته شد. نخست، از منابع متنوع شامل مقالات علمی، گزارش‌های سیاستی و مطالعات تطبیقی استفاده شد تا امکان مثلث‌سازی داده‌ها فراهم شود. دوم، یافته‌های استخراج‌شده از هر مطالعه با سایر مطالعات مقایسه شد تا از سازگاری مفهومی آن‌ها اطمینان حاصل شود. سوم، فرایند استخراج داده‌ها و کدگذاری به صورت مرحله‌ای مستندسازی شد تا قابلیت بازبینی و پیگیری فراهم گردد.

یافته‌های پژوهش

الف) مؤلفه‌های مؤثر بر موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی

بررسی تطبیقی مطالعات منتخب نشان داد که اگرچه برنامه‌های فقرزدایی در بسترهای نهادی، اقتصادی و فرهنگی متفاوتی طراحی و اجرا شده‌اند، اما الگوهای نسبتاً مشابهی در عوامل مؤثر بر موفقیت یا ناکامی آن‌ها قابل مشاهده است. تحلیل محتوای مطالعات نشان داد که ادبیات جدید فقرزدایی از رویکردهای صرفاً حمایتی و توزیعی فاصله گرفته و به سمت رویکردهای چندبعدی، داده‌محور، مشارکتی و توانمندساز حرکت کرده است. در مرحله نخست تحلیل، مفاهیم، متغیرها و گزاره‌های تکرارشونده از مطالعات استخراج و در قالب کدهای اولیه طبقه‌بندی شدند. این مفاهیم بیانگر مهم‌ترین عناصر اثرگذار بر موفقیت طراحی، اجرا و ارزیابی خط‌مشی‌های فقرزدایی هستند.

جدول ۳: مراحل گردآوری و پالایش منابع جستجو شده پژوهش مرتبط با خط‌مشی‌های فقرزدایی

منابع پشتیبان	مفهوم/عامل مؤثر	منابع پشتیبان	مفهوم/عامل مؤثر
شاهین و همکاران (۲۰۲۶)؛ لیو و ژانگ (۲۰۲۶)؛ میرجلیلی و همکاران (۱۴۰۰)	شمولیت مالی	حلیم و محمد (۲۰۲۵)؛ جاتی (۲۰۲۵)؛ ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۴)؛ بستام و همکاران (۱۴۰۴)؛ معماریان پور و رشیدی (۱۴۰۳)	توانمندسازی اقتصادی خانوارها
لیو و همکاران (۲۰۲۵)؛ کوی و همکاران (۲۰۲۳)؛ ساسمال و همکاران (۲۰۲۴)؛ بستام و همکاران (۱۴۰۴)	تنوع‌بخشی اقتصادی	حلیم (۲۰۲۶)؛ وانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۴)؛ بهشتی و همکاران (۱۴۰۲)؛ پیری و صالح‌پور (۱۴۰۴)	توسعه مهارت و سرمایه انسانی
لیو و همکاران (۲۰۲۵)؛ لیونگ و هاولیت (۲۰۲۲)؛ وانگ و یانگ (۲۰۲۵)	نوآوری و ظرفیت یادگیری	مستاری و همکاران (۲۰۲۴)؛ جاتی (۲۰۲۵)؛ حاجی‌زاده و همکاران (۱۴۰۴)؛ اسعدی خلیلی و همکاران (۱۴۰۲)	مشارکت جوامع محلی
حلیم و محمد (۲۰۲۵)؛ ژو و همکاران (۲۰۲۴)؛ چین و هوانگ (۲۰۲۶)	استفاده از فناوری‌های دیجیتال	مستاری و همکاران (۲۰۲۴)؛ بودیارجو (۲۰۲۳)؛ حسنیاتی و همکاران (۲۰۲۳)؛ کشتکاررجبی و همکاران (۱۴۰۳)	حکمرانی مشارکتی
حلیم و محمد (۲۰۲۵)؛ حسنیاتی و همکاران (۲۰۲۳)؛ مندرس و روش (۲۰۲۳)	شفافیت در تخصیص منابع	شجاعی‌ارانی و پورحسین‌شقلان (۱۴۰۴)؛ دانایی‌فرد و همکاران (۱۴۰۳)	هماهنگی بین‌بخشی
جاتی (۲۰۲۵)؛ بودیارجو (۲۰۲۳)؛ حسنیاتی و همکاران (۲۰۲۳)	تمرکززدایی تصمیم‌گیری	بودیارجو (۲۰۲۳)؛ کشتکاررجبی و همکاران (۱۴۰۳)؛ فتحی و همکاران (۱۴۰۳)	کیفیت حکمرانی
جاتی (۲۰۲۵)؛ وانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ یانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ پیری و صالح‌پور (۱۴۰۴)	انطباق با شرایط محلی	شاهین و همکاران (۲۰۲۶)؛ بایستی‌زهی و همکاران (۱۴۰۳)	کنترل فساد
شاهین و همکاران (۲۰۲۶)؛ شانو و همکاران (۲۰۲۶)؛ فرزین-معتمد (۱۴۰۴)؛ اسدی و همکاران (۱۴۰۲)	عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری	حلیم (۲۰۲۶)؛ لیونگ و هاولیت (۲۰۲۲)؛ وانگ و یانگ (۲۰۲۵)	انعطاف‌پذیری سیاستی
هو و لی (۲۰۲۶)؛ هیل اوکانر و بنت (۲۰۲۵)؛ نارایانان و همکاران (۲۰۲۵)؛ حاجی‌زاده و همکاران (۱۴۰۴)	توانمندسازی روان‌شناختی	پنگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ هد (۲۰۲۳)؛ دانایی‌فرد و همکاران (۱۴۰۳)	تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد

داده‌های چندبعدی فقر	کووسدی و ال‌کایر (۲۰۲۶)؛ داس و همکاران (۲۰۲۵)؛ داتوما و ماتئوچ (۲۰۲۳)؛ تفره و همکاران (۲۰۲۵)؛ ترینیداد و همکاران (۲۰۲۲)	تأمین اجتماعی و شبکه‌های حمایتی	هانگ و همکاران (۲۰۲۶)؛ یانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ سیناگا و روتوا (۲۰۲۴)؛ ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۴)؛ امیرپور و رشیدی (۱۴۰۳)
نظام پایش و ارزیابی	سانتوس و همکاران (۲۰۲۶)؛ جاتی (۲۰۲۵)؛ ژو و همکاران (۲۰۲۴)؛ فتحی و همکاران (۱۴۰۳)	ثبات اقتصادی و خط‌مشی‌های کلان	ژو و ژو (۲۰۲۵)؛ سالگرو (۲۰۲۵)؛ آدیانیان و اومو-ایکیرودا (۲۰۲۱)؛ باستام و همکاران (۱۴۰۴)؛ میرجیلی و همکاران (۱۴۰۰)
هدف‌گیری دقیق گروه‌های هدف	وانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ یین و همکاران (۲۰۲۳)؛ ژو و همکاران (۲۰۲۳)؛ وانگ و یین (۲۰۲۴)؛ بهشتی و همکاران (۱۴۰۲)	مشارکت ذی‌نفعان چندسطحی	مستاری و همکاران (۲۰۲۴)؛ پاور و تاسی (۲۰۲۳)؛ کاوه‌انام و همکاران (۲۰۲۵)؛ حاجی‌زاده و همکاران (۱۴۰۴)
ظرفیت نهادی	حلیم (۲۰۲۶)؛ ساری (۲۰۲۵)؛ بودیارجو (۲۰۲۳)؛ ژو و همکاران (۲۰۲۴)؛ دانایی‌فرد و همکاران (۱۴۰۳)	تجربه زیسته و دیدگاه‌های ذی‌نفعان	هیل اوکانر و بنت (۲۰۲۵)؛ مندس و روش (۲۰۲۳)؛ چن و شو (۲۰۲۵)؛ پیری و صالح‌پور (۱۴۰۴)
مسکن و جابه‌جایی جمعیت	چین و هوانگ (۲۰۲۶)؛ هانگ و همکاران (۲۰۲۶)؛ یانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ بهشتی و همکاران (۱۴۰۲)	چارچوب‌های حقوقی و قانونی	بایستی‌زهی و همکاران (۱۴۰۳)؛ کشتکاررجبی و همکاران (۱۴۰۳)؛ فتحی و همکاران (۱۴۰۳)
دسترسی به خدمات زیربنایی (آموزش، بهداشت، حمل‌ونقل)	وانگ و ی (۲۰۲۴)؛ مورنو (۲۰۲۳)؛ حسنه و همکاران (۲۰۲۳)؛ اسعدی‌خلیلی و همکاران (۱۴۰۲)	رویکردهای مبتنی بر دارایی	چن و همکاران (۲۰۲۴)؛ وانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ الساوی (۲۰۲۴)
توانمندسازی شغلی و کارآفرینی	ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۴)؛ معماریان‌پور و رشیدی (۱۴۰۳)؛ لیو و ژانگ (۲۰۲۶)؛	سرمایه اجتماعی	هو و لی (۲۰۲۶)؛ هیل اوکانر و بنت (۲۰۲۵)؛ نارایانان و همکاران (۲۰۲۵)؛ حاجی‌زاده و همکاران (۱۴۰۴)

تحلیل مفاهیم استخراج‌شده نشان می‌دهد که بخش عمده مطالعات جدید، موفقیت برنامه‌های فقرزدایی را صرفاً به میزان منابع مالی تخصیص یافته نسبت نمی‌دهند، بلکه بر کیفیت حکمرانی، ظرفیت اجرایی و توانایی نظام سیاستی در یادگیری و اصلاح مستمر تأکید دارند (حلیم، ۲۰۲۶؛ شاهین و همکاران، ۲۰۲۶). همچنین در بسیاری از مطالعات، فقر نه به‌عنوان یک مسئله صرفاً درآمدی، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای چندبعدی معرفی شده که مستلزم مداخلات هماهنگ در حوزه‌های آموزش، سلامت، اشتغال، سرمایه اجتماعی و دسترسی به فرصت‌ها است (کووسدی و ال‌کری، ۲۰۲۶؛ سانتوس و همکاران، ۲۰۲۶). جدول ۴ دسته‌بندی مفاهیم استخراج‌شده را نشان می‌دهد.

جدول ۴: دسته‌بندی تخصصی مفاهیم و عوامل مؤثر بر موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی در خوشه‌های مفهومی

خوشه مفهومی	مفاهیم/عوامل مرتبط
حکمرانی و ظرفیت نهادی	کیفیت حکمرانی، کنترل فساد، ظرفیت نهادی، هماهنگی بین‌بخشی، تمرکززدایی، شفافیت در تخصیص منابع، اصلاح بوروکراتیک، هماهنگی در اجرا
مشارکت و حکمرانی شبکه‌ای	مشارکت جوامع محلی، حکمرانی مشارکتی، مشارکت ذی‌نفعان چندسطحی، تعامل دولت-جامعه، گفت‌وگوی بازتابی، جلب اعتماد عمومی
توانمندسازی و سرمایه‌انسانی	توانمندسازی اقتصادی، توسعه مهارت و آموزش، توانمندسازی شغلی و کارآفرینی، توانمندسازی روان‌شناختی، سرمایه اجتماعی، توسعه نیروی انسانی
داده، شواهد و ارزیابی	داده‌های چندبعدی فقر، تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد، نظام پایش و ارزیابی، هدف‌گیری دقیق، سامانه‌های اطلاعاتی، تحلیل فضایی فقر
توسعه اقتصادی و معیشت پایدار	تنوع‌بخشی اقتصادی، شمول مالی، ثبات اقتصادی و خط‌مشی‌های کلان، رویکردهای مبتنی بر دارایی، رشد اقتصادی همراه با فقرزدایی، اشتغال پایدار
عدالت، رفاه و تأمین اجتماعی	عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری، تأمین اجتماعی و شبکه‌های حمایتی، کاهش آسیب‌پذیری، خط‌مشی‌های حمایتی هدفمند، حمایت از گروه‌های خاص (کشاورزان، سالمندان)
یادگیری، نوآوری و انطباق‌پذیری	انعطاف‌پذیری سیاستی، نوآوری و ظرفیت یادگیری، انطباق با شرایط محلی، بومی‌سازی خط‌مشی‌ها، آزمایش‌گری سیاستی، اصلاح مستمر بر اساس بازخورد
زیرساخت‌ها و خدمات عمومی	دسترسی به خدمات زیربنایی (آموزش، بهداشت، حمل‌ونقل)، مسکن و جابه‌جایی جمعیت، دسترسی به فناوری‌های دیجیتال، زیرساخت‌های اقتصادی
حقوقی، قانونی و نهادی	چارچوب‌های حقوقی و قانونی، ثبات قوانین، حمایت‌های حقوقی از گروه‌های فقیر، ضمانت اجرایی خط‌مشی‌ها، رفع موانع ساختاری
تجربه زیسته و مشارکت مردمی	تجربه زیسته و دیدگاه‌های ذی‌نفعان، توانمندسازی جوامع محلی، فرهنگ و بافت اجتماعی، آگاهی‌بخشی و توانمندسازی شناختی، رویکردهای مردم‌محور

بررسی تطبیقی کشورها نیز نشان می‌دهد که الگوهای موفق فقرزدایی عموماً بر ترکیبی از توانمندسازی اقتصادی، کیفیت حکمرانی و استفاده از داده‌های معتبر برای خط‌مشی‌گذاری استوار بوده‌اند. در چین، توسعه ظرفیت‌های اقتصادی محلی و تنوع‌بخشی ساختار تولیدی نقش مهمی در کاهش فقر ایفا کرده است (لیو و همکاران، ۲۰۲۵). در کشورهای عضو سارک نیز بهبود کیفیت حکمرانی، شمول مالی و کاهش نابرابری‌های جنسیتی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر کاهش فقر شناخته شده‌اند (شاهین و همکاران، ۲۰۲۶). در اندونزی نیز مطالعات اخیر بر اهمیت توانمندسازی، مشارکت اجتماعی و اصلاح سازوکارهای حکمرانی تأکید کرده‌اند (حلیم، ۲۰۲۶؛ مستاری و همکاران، ۲۰۲۴). یافته‌های مرحله نخست نشان می‌دهد که ادبیات معاصر فقرزدایی از رویکردهای سنتی مبتنی بر حمایت‌های کوتاه‌مدت فاصله گرفته و به سمت الگوهای چندبعدی، یادگیرنده و مبتنی بر شواهد حرکت کرده است. این الگوها بر ظرفیت نهادی، مشارکت ذی‌نفعان، استفاده از داده‌های معتبر و ارزیابی مستمر تأکید دارند و می‌توانند مبنای مناسبی برای توسعه چارچوب تصمیم‌گیری هوشمندانه در خط‌مشی‌های فقرزدایی باشند.

ب) آسیب‌ها و عوامل شکست خط‌مشی‌های فقرزدایی در مطالعات تطبیقی

بررسی تطبیقی مطالعات منتخب نشان می‌دهد که شکست برنامه‌های فقرزدایی عموماً ناشی از کمبود منابع مالی نیست، بلکه ریشه در ضعف‌های خط‌مشی‌گذاری، نارسایی‌های اجرایی، کاستی‌های نهادی و فقدان نظام‌های ارزیابی اثربخش دارد. یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهد بسیاری از برنامه‌های فقرزدایی در مرحله طراحی، اجرا و ارزیابی با چالش‌هایی مواجه هستند که مانع تحقق اهداف توسعه‌ای و کاهش پایدار فقر می‌شود. تحلیل داده‌ها نشان داد که اگرچه کشورهای مختلف از الگوهای متفاوتی برای مقابله با فقر استفاده کرده‌اند، اما بخش قابل توجهی از عوامل شکست میان آنها مشترک است.

جدول ۵: آسیب‌ها و عوامل شکست خط‌مشی‌های فقرزدایی در مطالعات تطبیقی

پیامدهای سیاستی	منابع پشتیبان	سطح بروز	آسیب یا عامل شکست
نادیده گرفتن ابعاد چندگانه فقر و طراحی مداخلات ناقص	حلیم (۲۰۲۶)؛ کوودسدی و آلکایر (۲۰۲۶)؛ داتوما و ماتوچی (۲۰۲۳)	تدوین	رویکردهای تک‌بعدی و درآدم‌محور
خطا در هدف‌گیری گروه‌های هدف و کاهش دقت خط‌مشی‌ها	کوودسدی و آلکایر (۲۰۲۶)؛ داس و همکاران (۲۰۲۵)؛ تفرا و همکاران (۲۰۲۵)؛ ترینیداد و همکاران (۲۰۲۲)	تدوین	فقدان داده‌های معتبر و جامع
عدم انطباق با شرایط محلی و کاهش کارایی برنامه‌ها	وانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ جاتی (۲۰۲۵)؛ چن و شو (۲۰۲۵)	تدوین	تمرکزگرایی در خط‌مشی‌گذاری
موازی‌کاری، اتلاف منابع و کاهش پاسخگویی	موستاری و همکاران (۲۰۲۴)؛ ساری (۲۰۲۵)؛ حسنیاتی و همکاران (۲۰۲۳)؛ شجاعی‌ارانی و پورحسین‌شقلان (۱۴۰۴)	اجرا	ضعف هماهنگی بین سازمان‌ها
کاهش کیفیت اجرا و ناتوانی در پیاده‌سازی مؤثر خط‌مشی‌ها	حلیم (۲۰۲۶)؛ شاهین و همکاران (۲۰۲۶)؛ بودیارجو (۲۰۲۳)؛ ژو و همکاران (۲۰۲۴)؛ دانایی‌فرد و همکاران (۱۴۰۳)	اجرا	ضعف ظرفیت نهادی
کاهش مشروعیت، اثربخشی و شکاف بین خط‌مشی‌ها و نیازهای واقعی	موستاری و همکاران (۲۰۲۴)؛ جاتی (۲۰۲۵)؛ پاور و تاسه (۲۰۲۳)؛ حاجی‌زاده و همکاران (۱۴۰۴)	اجرا	مشارکت محدود ذی‌نفعان
تداوم چرخه فقر و تضعیف انگیزه‌های توانمندسازی اقتصادی	حلیم و محمد (۲۰۲۵)؛ سیناگا و روتوا (۲۰۲۴)؛ ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۴)	اجرا	وابستگی به کمک‌های نقدی
تکرار خطاهای سیاستی و عدم امکان اصلاح بهنگام	سانتوس و همکاران (۲۰۲۶)؛ جاتی (۲۰۲۵)؛ ژو و همکاران (۲۰۲۴)؛ فتحی و همکاران (۱۴۰۳)	ارزیابی	ضعف نظام پایش و ارزیابی
کاهش قابلیت اصلاح خط‌مشی‌ها و انطباق با شرایط متغیر	وانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ سانتوس و همکاران (۲۰۲۶)؛ لیونگ و هاوالت (۲۰۲۲)؛ وانگ و یانگ (۲۰۲۵)	ارزیابی	نبود سازوکار یادگیری سیاستی
کاهش اثربخشی مداخلات و تضعیف سرمایه اجتماعی	شاهین و همکاران (۲۰۲۶)؛ بایستی‌زهی و همکاران (۱۴۰۳)؛ کشتکاررجبی و همکاران (۱۴۰۳)	اجرا	فساد و ناکارآمدی حکمرانی
بازتولید فقر ساختاری و تداوم محرومیت گروه‌های آسیب‌پذیر	سالگوئرو (۲۰۲۵)؛ شاهین و همکاران (۲۰۲۶)؛ اسعدی‌خلیلی و همکاران (۱۴۰۲)؛ بختیاری و اصلاحی (۱۴۰۳)	تدوین و اجرا	نابرابری نهادی و اجتماعی
کاهش اعتماد عمومی و افزایش فساد	حلیم و محمد (۲۰۲۵)؛ حسنیاتی و همکاران (۲۰۲۳)؛ بایستی‌زهی و همکاران (۱۴۰۳)؛ شجاعی‌ارانی و پورحسین‌شقلان (۱۴۰۴)	اجرا	ضعف شفافیت و پاسخگویی
تداوم وابستگی و ناتوانی در خروج پایدار از فقر	ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۴)؛ معماریان‌پور و رشیدی (۱۴۰۳)؛ بهشتی و همکاران (۱۴۰۲)؛ پیری و صالح‌پور (۱۴۰۴)	تدوین و اجرا	عدم توجه به توانمندسازی پایدار

هدررفت منابع و محروم ماندن گروه‌های نیازمند واقعی	وانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ یان و همکاران (۲۰۲۳)؛ ژو و همکاران (۲۰۲۳)؛ وانگ و یه (۲۰۲۴)	تدوین	ضعف در هدف‌گیری گروه‌های هدف
عدم تضمین حقوق گروه‌های فقیر و کاهش ضمانت اجرایی	بایستی‌زهی و همکاران (۱۴۰۳)؛ کشتکاررجبی و همکاران (۱۴۰۳)؛ فتحی و همکاران (۱۴۰۳)	تدوین	فقدان چارچوب حقوقی مناسب
طراحی خط‌مشی‌های نامتناسب با نیازهای واقعی و کاهش پذیرش اجتماعی	هیل اوکانر و بنت (۲۰۲۵)؛ مندرس و روشه (۲۰۲۳)؛ چن و شو (۲۰۲۵)؛ فرزین معتمد (۱۴۰۴)	تدوین	بی‌توجهی به تجربه زیسته فقرا
ناپایداری نتایج و بازگشت به فقر پس از پایان برنامه‌ها	حلیم (۲۰۲۶)؛ ساری (۲۰۲۵)؛ لیو و همکاران (۲۰۲۵)؛ بستام و همکاران (۱۴۰۴)	تدوین و اجرا	رویکردهای مقطعی و کوتاه‌مدت
کاهش دسترسی گروه‌های هدف به خدمات و افزایش نابرابری منطقه‌ای	مورنو (۲۰۲۳)؛ حسنه و همکاران (۲۰۲۳)؛ اسعدی خلیلی و همکاران (۱۴۰۲)؛ بهشتی و همکاران (۱۴۰۲)	اجرا	ضعف زیرساخت‌های اجرایی در مناطق محروم

بر اساس یافته‌ها، کاستی‌های خط‌مشی‌های فقرزایی را می‌توان در سه سطح تدوین، اجرا و ارزیابی دسته‌بندی کرد. در مرحله تدوین، رویکردهای تک‌بعدی و متمرکز بر درآمد، فقدان داده‌های قابل اعتماد، تمرکزگرایی و هدف‌گیری ضعیف به عنوان موانع اصلی شناسایی شده‌اند که منجر به غفلت از ابعاد چندگانه فقر و طراحی مداخلات معیوب می‌شود. در سطح اجرا، عواملی مانند هماهنگی ضعیف بین‌بخشی، سیاسی‌سازی برنامه‌ها، ظرفیت نهادی ناکافی، مشارکت محدود ذی‌نفعان، اتکاء به انتقالات نقدی، فساد و حکمرانی ضعیف، بیش از هر چیز دیگری، مانع تحقق اهداف برنامه شده و به هدررفت منابع و کاهش اثربخشی منجر شده است. در سطح ارزیابی، ضعف در سیستم‌های نظارتی، عدم وجود سازوکار یادگیری خط‌مشی‌گذاری و فقدان شفافیت منجر به تکرار خطاهای سیاستی و ناتوانی در بهبود مستمر برنامه‌ها شده است. اثر تجمعی این ضعف‌ها نشان می‌دهد که شکست برنامه‌های کاهش فقر کمتر ناشی از کمبود منابع مالی و بیشتر ناشی از کاستی‌های ساختاری، نهادی و روش‌شناختی است که این امر گذار به رویکردهای چندبعدی، مشارکتی، مبتنی بر داده‌ها و یادگیری‌محور را ضروری می‌سازد.

ج) سنتز تطبیقی یافته‌ها و استخراج الگوهای سیاستی فقرزدایی

سنتز تطبیقی مطالعات منتخب بیانگر آن است که موفقیت یا شکست خط‌مشی‌های فقرزدایی نه به حجم منابع مالی تخصیصی، بلکه به کیفیت نظام خط‌مشی‌گذاری، معماری نهادی، سازوکارهای حکمرانی و میزان بهره‌مندی از نظام‌های داده‌محور و شواهد آگاه در چرخه تصمیم‌گیری وابسته است. تحلیل فراتطبیقی پژوهش‌های انجام‌شده در آسیا، خاورمیانه، آفریقا و سایر مناطق در حال توسعه نشان می‌دهد که الگوهای کارآمد فقرزدایی از ترکیبی از مؤلفه‌های به‌هم‌پیوسته و تعامل‌پذیر تشکیل شده‌اند که به صورت نظام‌مند بر سه وجه طراحی، اجرا و ارزیابی خط‌مشی‌ها اثر می‌گذارند (حلیم، ۲۰۲۶؛ سانتوس و همکاران، ۲۰۲۶). یافته‌های حاصل از سنتز تطبیقی در قالب جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۶: مقایسه تطبیقی ویژگی‌های خط‌مشی‌های موفق و ناموفق فقرزدایی در مطالعات بین‌المللی

بعد تحلیلی	خط‌مشی‌های موفق	خط‌مشی‌های ناموفق	منابع پشتیبان
تعریف فقر	چندبعدی و جامع (اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، نهادی، اجتماعی، فضایی)	درآمدمحور و تک‌بعدی (صرفاً کمبود درآمد)	کوودسدی و آلکایر (۲۰۲۶)؛ داس و همکاران (۲۰۲۵)؛ داتوما و ماتئوچی (۲۰۲۳)
مبانی تصمیم‌گیری	مبتنی بر شواهد، داده‌های معتبر و تحلیل‌های علمی	مبتنی بر حدس، تصمیمات سلیقه‌ای یا ملاحظات سیاسی و انتخاباتی	سانتوس و همکاران (۲۰۲۶)؛ پنگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ هیل اوکانر و بنت (۲۰۲۵)؛ هد (۲۰۲۳)
رویکرد طراحی برنامه	بومی‌سازی‌شده، انعطاف‌پذیر و متناسب با بافت‌های محلی	متمرکز، یکسان‌نگر و فاقد انعطاف برای مناطق ناهمگون	جاتی (۲۰۲۵)؛ وانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ الساوی (۲۰۲۴)؛ یانگ و همکاران (۲۰۲۴)
الگوی حکمرانی	مشارکتی، شبکه‌ای و چندسطحی (دولت، جامعه مدنی، بخش خصوصی، جوامع محلی)	سلسله‌مراتبی، دستوری و متمرکز بر نهادهای دولتی	مونتاری و همکاران (۲۰۲۴)؛ بودیاریجو (۲۰۲۳)؛ حسنیاتی و همکاران (۲۰۲۳)
سازوکار اجرایی	هماهنگی بین‌بخشی، یکپارچگی نهادی و تقسیم کار روشن	پراکندگی نهادی، موازی‌کاری، تعارض وظایف و عدم انسجام	ساری (۲۰۲۵)؛ جاتی (۲۰۲۵)؛ حسنیاتی و همکاران (۲۰۲۳)
مکانیسم تخصیص منابع	هدفمند، داده‌محور، مبتنی بر نیازسنجی دقیق و اولویت‌بندی علمی	غیرهدفمند، کلی، مبتنی بر توزیع یکسان یا ملاحظات غیرتخصصی	وانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ یان و همکاران (۲۰۲۳)؛ ژو و همکاران (۲۰۲۳)
نظام ارزشیابی	مستمر، پویا، بازخوردمحور و مبتنی بر شاخص‌های چندبعدی عملکرد	مقطعی، محدود، فاقد شاخص‌های روشن و بدون سازوکار اصلاحی	سانتوس و همکاران (۲۰۲۶)؛ جاتی (۲۰۲۵)؛ ژو و همکاران (۲۰۲۴)
رویکرد حمایتی	توانمندسازی، سرمایه‌سازی، توسعه قابلیت‌ها و کارآفرینی	وابستگی‌آفرین، انتقالات نقدی صرف و حمایت‌های مصرفی	حلیم و محمد (۲۰۲۵)؛ سیناگا و روتوا (۲۰۲۴)؛ ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۴)
بهره‌مندی از فناوری	استفاده گسترده از سامانه‌های اطلاعاتی، داده‌های کلان، سامانه‌های هدف‌گیری هوشمند	استفاده محدود، غیرسیستماتیک و فاقد زیرساخت‌های دیجیتال	حلیم و محمد (۲۰۲۵)؛ ژو و همکاران (۲۰۲۴)؛ کین و هوانگ (۲۰۲۶)
ظرفیت یادگیری سازمانی	فعال، مبتنی بر تجارب زیسته، بازاندیشی مستمر و اصلاح خطاها	ضعیف، فاقد سازوکارهای بازخورد و تکرار خطاهای گذشته	لیونگ و هاوالت (۲۰۲۲)؛ وانگ و یانگ (۲۰۲۵)؛ عجم‌بی و نهاوندی (۲۰۲۱)

سنتز تطبیقی نشان می‌دهد که گذار از رویکردهای سنتی فقرزدایی به الگوهای نوین خط‌مشی‌گذاری مستلزم سه تحول بنیادین است: (۱) گذار از خط‌مشی‌گذاری واکنشی به خط‌مشی‌گذاری آینده‌نگر و پیش‌بینی‌پذیر؛ (۲) گذار از حکمرانی دستوری به حکمرانی شبکه‌ای و مشارکتی؛ (۳) گذار از تصمیم‌گیری مبتنی بر شهود به تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد و داده‌های چندبعدی.

د) دلالت‌های سیاستی برای تصمیم‌گیری هوشمندانه در خط‌مشی‌های فقرزدایی یافته‌های سنتز تطبیقی نشان می‌دهد که مهم‌ترین چالش نظام‌های فقرزدایی در کشورهای در حال توسعه، فاصله معنادار میان دانش سیاستی^۱ و عمل سیاستی^۲ است. به عبارتی، بخش قابل‌توجهی از برنامه‌های ضد فقر، علی‌رغم برخورداری از اهداف مطلوب و چارچوب‌های نظری نسبتاً کارآمد، به دلیل ضعف در نظام تصمیم‌گیری، کمبود داده‌های معتبر و به‌روز، ناهماهنگی نهادی، فقدان سازوکارهای یادگیری سیاستی و نبود بسترهای نهادی مناسب، با اثربخشی محدود و گاه ناموفق مواجه شده‌اند (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۶؛ حلیم، ۲۰۲۶). از این‌رو، ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری به‌عنوان پیش‌شرطی اساسی برای موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی مطرح می‌شود. تحلیل فراتطبیقی پژوهش‌های منتخب نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری هوشمندانه در حوزه فقرزدایی بر چهار رکن بنیادین استوار است: (۱) داده‌محوری و شواهد آگاهی^۳؛ (۲) حکمرانی مشارکتی و شبکه‌ای^۴؛ (۳) انعطاف‌پذیری و بومی‌سازی سیاستی^۵ و (۴) یادگیری مستمر و بازاندیشی سازمانی^۶. هرگونه ضعف یا غفلت در هر رکن، می‌تواند کارایی و اثربخشی خط‌مشی‌های فقرزدایی را کاهش داده و حتی به نتایج معکوس منجر شود (کوودسدی و آلکایر، ۲۰۲۶؛ شاهین و همکاران، ۲۰۲۶). چارچوب یکپارچه تصمیم‌گیری هوشمندانه در قالب جدول ۷ ارائه شده است.

¹ Policy Knowledge

² Policy Practice

³ Evidence-Informed Policy

⁴ Collaborative Governance

⁵ Policy Adaptability

⁶ Organizational Learning

جدول ۷: چارچوب یکپارچه تصمیم‌گیری هوشمندانه در خط‌مشی‌های فقرزدایی

منابع پشتیبان	خروجی‌های مورد انتظار	الزامات اجرایی کلیدی	مؤلفه‌های عملیاتی	مؤلفه راهبردی
سانتوس و همکاران (۲۰۲۶)؛ کوودسدی و آلکایر (۲۰۲۶)؛ ژو و همکاران (۲۰۲۴)	هدف‌گیری دقیق گروه‌های هدف؛ تخصیص بهینه منابع؛ کاهش خطاهای سیاستی	ایجاد بانک داده‌های یکپارچه و بهره‌گیری از شاخص‌های ترکیبی محرومیت؛ استفاده از فناوری‌های نوین داده‌کاوی	نظام اطلاعات جامع فقر؛ تحلیل‌های چندبعدی؛ سامانه‌های هدف‌گیری هوشمند	داده‌محوری و شواهد آگاهی
موستاری و همکاران (۲۰۲۴)؛ بودیاریجو (۲۰۲۳)؛ حسنیاتی و همکاران (۲۰۲۳)	افزایش مشروعیت و اثربخشی؛ کاهش تعارضات نهادی؛ بهبود پاسخگویی	ایجاد شوراهای فرابخشی؛ طراحی سازوکارهای مشورت‌محور؛ واگذاری نقش به سازمان‌های مردمنهاد و نهادهای محلی	مشارکت ذی‌نفعان؛ هماهنگی بین‌بخشی؛ حضور جامعه مدنی و بخش خصوصی	حکمرانی مشارکتی و شبکه‌ای
جاتی (۲۰۲۵)؛ وانگ و همکاران (۲۰۲۴)؛ الساوی (۲۰۲۴)	افزایش تناسب خط‌مشی‌ها با نیازهای محلی؛ کاهش مقاومت اجتماعی؛ افزایش کارایی مداخلات	واگذاری اختیارات به سطوح استانی و شهرستانی؛ طراحی برنامه‌های متنوع به جای نسخه واحد؛ بهره‌گیری از دانش بومی	تمرکززدایی؛ طراحی منطقه‌محور؛ انطباق با بافت محلی	انعطاف‌پذیری و بومی‌سازی سیاستی
لیونگ و هاوالت (۲۰۲۲)؛ وانگ و یانگ (۲۰۲۵)؛ سانتوس و همکاران (۲۰۲۶)	اصلاح بهنگام خط‌مشی‌ها؛ کاهش تکرار خطاها؛ افزایش ظرفیت تطبیق‌پذیری	استقرار شاخص‌های کلیدی عملکرد؛ ایجاد سازوکارهای بازخورد به خط‌مشی‌گذاران؛ مستندسازی و انتشار تجارب	نظام پایش پویا؛ ارزیابی‌های دوره‌ای؛ بازخورد و اصلاح مستمر	یادگیری مستمر و بازاندیشی سازمانی
حلیم (۲۰۲۶)؛ لیو و همکاران (۲۰۲۵)؛ ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۴)	کاهش وابستگی؛ افزایش تاب‌آوری اقتصادی؛ خروج پایدار از فقر	طراحی برنامه‌های اشتغال‌زایی و توانمندسازی؛ توسعه اعتبارات خرد و صندوق‌های قرض‌الحسنه؛ تقویت زنجیره‌های ارزش محلی	توسعه سرمایه انسانی؛ مهارت‌آموزی؛ کارآفرینی؛ شمول مالی	توانمندسازی و سرمایه‌سازی

<p>شاهین و همکاران (۲۰۲۶)؛ بایستی زهی و همکاران (۱۴۰۳)؛ کشتکار رجی و همکاران (۱۴۰۳)</p>	<p>افزایش کارایی و اثربخشی؛ بازسازی سرمایه اجتماعی؛ کاهش هزینه‌های غیرمستقیم</p>	<p>شفاف‌سازی فرآیندهای مالی و اداری؛ استقرار سامانه‌های نظارت همگانی؛ تقویت نهادهای نظارتی و دیوان محاسبات</p>	<p>کنترل فساد؛ پاسخگویی نهادی؛ شفافیت در تخصیص منابع</p>	<p>حکمرانی مطلوب و شفافیت</p>
<p>سالگوئرو (۲۰۲۵)؛ شاهین و همکاران (۲۰۲۶)؛ فرزین معتمد (۱۴۰۴)</p>	<p>کاهش شکاف‌های منطقه‌ای و طبقاتی؛ پیشگیری از بازتولید فقر ساختاری</p>	<p>تخصیص منابع با اولویت مناطق کمتر توسعه یافته؛ طراحی برنامه‌های خاص برای گروه‌های آسیب‌پذیر؛ پایش اثرات توزیعی خط‌مشی‌ها</p>	<p>توزیع عادلانه منابع؛ اولویت‌دهی به مناطق محروم؛ توانمندسازی گروه‌های حاشیه‌نشین</p>	<p>عدالت محوری و کاهش نابرابری</p>

سنتز دلالت‌های سیاستی استخراج شده نشان می‌دهد که نظام تصمیم‌گیری هوشمندانه در حوزه فقرزدایی، فرایندی چندلایه، تعامل‌پذیر و پویا است که در آن خط‌مشی‌ها بر پایه هفت مؤلفه هسته طراحی، اجرا و اصلاح می‌شوند: (۱) داده‌های معتبر و تحلیل‌های علمی، (۲) مشارکت فعال ذی‌نفعان و جوامع محلی، (۳) ظرفیت نهادی کارآمد و هماهنگ، (۴) یادگیری مستمر و بازاندیشی سازمانی، (۵) حکمرانی پاسخگو و شفاف، (۶) توانمندسازی و سرمایه‌سازی و (۷) عدالت‌محوری و کاهش نابرابری. این هفت مؤلفه، به‌مثابه «هفت ضلعی راهبردی» تصمیم‌گیری هوشمندانه، به‌گونه‌ای به‌هم‌پیوسته عمل می‌کنند که تقویت هر یک، به‌طور غیرخطی بر سایر مؤلفه‌ها تأثیر مثبت می‌گذارد و بالعکس، ضعف در هر یک از آن‌ها می‌تواند زنجیره موفقیت را مختل سازد. بررسی تطبیقی چارچوب ارائه‌شده نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی آسیب‌ها در مرحله اجرا متمرکز است که بیانگر آن است که بسیاری از کشورها، علی‌رغم طراحی نسبتاً مناسب خط‌مشی‌ها، در مرحله عملیاتی‌سازی و پیاده‌سازی با موانع جدی مواجه هستند. این یافته مؤید آن است که در نظام‌های خط‌مشی‌گذاری فقرزدایی، شکاف اجرا بسیار عمیق‌تر از شکاف طراحی است و بنابراین، اولویت اصلاحات باید معطوف به ارتقای ظرفیت‌های اجرایی، هماهنگی نهادی و تقویت نظام‌های نظارت و ارزیابی باشد.

در سطح فراتحلیل، سه دلالت سیاستی از بیشترین درجه اولویت و فوریت برخوردارند: (الف) استقرار نظام اطلاعات جامع و چندبعدی فقر به‌عنوان پیش‌نیاز هرگونه تصمیم‌گیری شواهدآگاه، (ب) ایجاد سازوکارهای هماهنگی بین‌بخشی به‌عنوان راه‌حل اساسی پراکندگی نهادی و موازی‌کاری و (ج) گذار از رویکردهای حمایتی صرف به رویکردهای توانمندساز و سرمایه‌ساز به‌عنوان شرط لازم برای کاهش پایدار فقر و جلوگیری از بازتولید چرخه محرومیت. بر اساس سنتز نهایی یافته‌ها، تصمیم‌گیری هوشمندانه در حوزه فقرزدایی را می‌توان فرایندی نظام‌مند دانست که در آن خط‌مشی‌ها با تکیه بر داده‌های معتبر و تحلیل‌های علمی، با مشارکت فعال همه ذی‌نفعان کلیدی، در چارچوب ظرفیت‌های نهادی موجود و با بهره‌مندی از سازوکارهای یادگیری مستمر و بازاندیشی سازمانی طراحی، اجرا و اصلاح می‌شوند. چنین رویکردی می‌تواند احتمال موفقیت برنامه‌های فقرزدایی را به‌طور معناداری افزایش داده، زمینه کاهش پایدار فقر را فراهم سازد و از هدررفت منابع عمومی جلوگیری کند. در سطح کاربردی، چارچوب

¹ Implementation Gap

² Design Gap

ارائه شده در جدول ۸ می تواند مبنایی برای بازنگری در خط‌مشی های فقرزدایی ایران و ارتقای کارآمدی مداخلات حمایتی در مناطق محروم کشور باشد. به‌ویژه، مؤلفه های «داده‌محوری»، «تمرکززدایی» و «توانمندسازی» که در مطالعات داخلی نیز به‌عنوان نقاط کور سیاستی شناسایی شده‌اند (دانایی فرد و همکاران، ۱۴۰۳؛ فتحی و همکاران، ۱۴۰۳؛ شجاعی‌ارانی و پورحسین شقلان، ۱۴۰۴)، می‌توانند به‌عنوان محورهای اصلی اصلاحات سیاستی در دستور کار قرار گیرند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که موفقیت یا شکست خط‌مشی های فقرزدایی بیش از آنکه تابع میزان منابع مالی تخصیص یافته باشد، به کیفیت فرایند خط‌مشی‌گذاری، ظرفیت نهادی و توانایی نظام حکمرانی در یادگیری مستمر وابسته است. بررسی تطبیقی تجارب کشورهای مختلف نشان داد کشورهایی که توانسته‌اند کاهش پایدار فقر را تجربه کنند، فقر را پدیده‌ای چندبعدی تلقی کرده و خط‌مشی‌های خود را متناسب با پیچیدگی ابعاد اقتصادی، اجتماعی، نهادی و فضایی آن طراحی کرده‌اند. این یافته با نتایج پژوهش‌های کوودسودی و آلکایر (۲۰۲۶)، سانتوس و همکاران (۲۰۲۶)، حلیم (۲۰۲۶) و کشتکاررجبی و همکاران (۱۴۰۳) همخوانی دارد که بر ناکارآمدی رویکردهای تک‌بعدی و ضرورت اتخاذ خط‌مشی‌های چندسطحی و چندبخشی تأکید کرده‌اند. در واقع، تحلیل مطالعات موردی نشان داد برنامه‌هایی که صرفاً بر انتقال منابع مالی یا پرداخت‌های حمایتی تمرکز داشته‌اند، اگرچه در کوتاه‌مدت بخشی از فشار معیشتی خانوارها را کاهش داده‌اند، اما در ایجاد ظرفیت‌های پایدار خروج از فقر موفقیت محدودی داشته‌اند (حلیم و محمد، ۲۰۲۵؛ ابراهیمی و همکاران، ۱۴۰۴).

نخستین الگوی قابل استخراج از یافته‌ها به مرحله تدوین خط‌مشی مربوط است. بررسی تجارب موفق نشان داد که خط‌مشی‌های فقرزدایی زمانی اثربخش‌تر بوده‌اند که بر پایه داده‌های دقیق، شناخت بسترهای محلی و مشارکت ذی‌نفعان طراحی شده‌اند. در مقابل، یکی از مهم‌ترین آسیب‌های مشترک در برنامه‌های ناموفق، فاصله میان طراحی خط‌مشی و واقعیت‌های اجتماعی مناطق هدف بوده است. پژوهش جاتی (۲۰۲۵) نشان داد استفاده از الگوهای یکسان برای مناطق متفاوت، اثربخشی خط‌مشی‌های ضد فقر را کاهش می‌دهد. نتایج پژوهش وانگ و همکاران (۲۰۲۴) نیز نشان داد وابستگی بیش از حد به ابزارهای عرضه‌محور و غفلت از سازوکارهای تقاضامحور موجب کاهش کارآمدی خط‌مشی‌های

فقرزدایی شده است. در ایران نیز پژوهش‌های دانایی‌فرد و همکاران (۱۴۰۳)، فتحی و همکاران (۱۴۰۳)، کشتکاررجبی و همکاران (۱۴۰۳) و شجاعی‌ارانی و پورحسین‌شقلان (۱۴۰۴) بر این نکته تأکید کرده‌اند که ضعف در مسئله‌شناسی، فقدان انسجام مفهومی و نبود هماهنگی میان نهادهای تصمیم‌گیر از مهم‌ترین آسیب‌های مرحله تدوین خط‌مشی‌های فقرزدایی محسوب می‌شوند.

دومین محور اساسی یافته‌ها به چالش‌های اجرای خط‌مشی مربوط است. تحلیل تطبیقی مطالعات نشان داد حتی در مواردی که طراحی خط‌مشی از کیفیت مناسبی برخوردار بوده، ضعف ظرفیت اجرایی، ناهماهنگی سازمانی و تمرکزگرایی اداری مانع تحقق اهداف برنامه‌ها شده است. یافته‌های موستاری و همکاران (۲۰۲۴) نشان داد عدم تعادل قدرت میان بازیگران، محدودیت منابع و ضعف هماهنگی نهادی از موانع اصلی موفقیت برنامه‌های فقرزدایی هستند. پژوهش ساری (۲۰۲۵) نیز نشان داد تمرکز قدرت در نهادهای اجرایی و ضعف سازوکارهای نظارتی موجب کاهش پاسخگویی و افت کیفیت خط‌مشی‌های ضد فقر می‌شود. در سطح ملی نیز نتایج بایستی‌زهی و همکاران (۱۴۰۳)، بهشتی و همکاران (۱۴۰۲) و اسعدی‌خلیلی و همکاران (۱۴۰۲) حاکی از آن است که بخش مهمی از ناکارآمدی خط‌مشی‌های فقرزدایی در ایران ناشی از ضعف حکمرانی اجرایی، پراکندگی نهادی و محدود بودن مشارکت نهادهای محلی و مدنی است؛ بنابراین، یکی از دلالت‌های مهم این پژوهش آن است که موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی نه صرفاً به محتوای خط‌مشی، بلکه به کیفیت حکمرانی اجرای آن وابسته است.

سومین یافته مهم پژوهش به ضعف نظام‌های ارزیابی و یادگیری سیاستی مربوط می‌شود. مطالعه سانتوس و همکاران (۲۰۲۶) نشان داد بخش مهمی از ناکارآمدی خط‌مشی‌های ضد فقر ناشی از نبود شاخص‌های دقیق برای سنجش اثربخشی هزینه‌های عمومی است. همچنین کوودسدی و آلکایر (۲۰۲۶) وجود شکاف‌های گسترده داده‌ای را یکی از موانع اصلی ارزیابی صحیح فقر چندبعدی معرفی کردند. یافته‌های پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد بسیاری از برنامه‌های فقرزدایی به دلیل فقدان سازوکارهای پایش مستمر و ارزیابی مبتنی بر داده، قادر به اصلاح خطاهای خود در طول زمان نیستند. این نتیجه با یافته‌های شجاعی‌ارانی و پورحسین‌شقلان (۱۴۰۴)، پیری و صالح‌پور (۱۴۰۴) و بستام و همکاران (۱۴۰۴) همسو است که بر ضرورت استقرار نظام‌های ارزیابی شفاف، مبتنی بر شاخص‌های عملکردی و مجهز به سازوکارهای بازخوردی تأکید کرده‌اند.

یافته دیگر پژوهش نشان داد که توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی مهم‌ترین حلقه مفقوده بسیاری از خط‌مشی‌های فقرزدایی است. در اکثر مطالعات موفق، کاهش پایدار فقر زمانی محقق شده که خط‌مشی‌ها از منطق حمایت صرف فاصله گرفته و به سمت ارتقای قابلیت‌های فردی و اجتماعی حرکت کرده‌اند. مدل GEAR ارائه‌شده توسط حلیم (۲۰۲۶) نیز رشد، توانمندسازی، سازگاری و عقلانیت نهادی را چهار ستون اصلی موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی معرفی می‌کند. نتایج مطالعات حاجی‌زاده و همکاران (۱۴۰۴)، ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۴)، میرجلیلی و همکاران (۱۴۰۰) و فرزین معتمد (۱۴۰۴) نیز نشان می‌دهد که توسعه مهارت‌های شغلی، مشارکت اقتصادی، سرمایه اجتماعی و توانمندسازی محلی تأثیر پایدارتری نسبت به حمایت‌های کوتاه‌مدت دارند. این مسئله بیانگر آن است که خط‌مشی‌های فقرزدایی باید از منطق جبران کمبود درآمد فراتر رفته و بر توسعه ظرفیت‌های تولیدکننده رفاه متمرکز شوند.

از منظر نظری، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی حاصل تعامل هم‌زمان سه مؤلفه «طراحی هوشمندانه خط‌مشی»، «اجرای مشارکت‌محور» و «ارزیابی داده‌محور» است. این نتیجه فراتر از بسیاری از مطالعات پیشین است که هر یک تنها بر یکی از این ابعاد تأکید کرده‌اند. تحلیل تطبیقی پژوهش حاضر نشان داد هیچ‌یک از این ابعاد به تنهایی نمی‌تواند موفقیت خط‌مشی‌های فقرزدایی را تضمین کند. به بیان دیگر، فقرزدایی مؤثر نیازمند گذار از حکمرانی بخشی و سلسله‌مراتبی به حکمرانی شبکه‌ای، یادگیرنده و مبتنی بر شواهد است؛ الگویی که با الزامات تصمیم‌گیری هوشمندانه در مدیریت عمومی معاصر نیز همخوانی دارد (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۶؛ حلیم، ۲۰۲۶؛ کشتکاررجبی و همکاران، ۱۴۰۳).

نتایج این پژوهش نشان داد که آسیب‌های خط‌مشی‌های فقرزدایی را می‌توان در سه سطح اصلی تدوین، اجرا و ارزیابی دسته‌بندی کرد. در سطح تدوین، ضعف شناخت مسئله، نبود داده‌های جامع، رویکردهای تک‌بعدی و درآمد‌محور، تمرکزگرایی و عدم توجه به تفاوت‌های محلی از مهم‌ترین چالش‌ها هستند. در سطح اجرا، ناهماهنگی نهادی، ضعف ظرفیت اجرایی، تمرکزگرایی اداری، سیاسی شدن برنامه‌ها، مشارکت محدود ذی‌نفعان، وابستگی به کمک‌های نقدی و فساد اداری بیشترین تأثیر را بر کاهش اثربخشی خط‌مشی‌ها دارند. در سطح ارزیابی نیز فقدان نظام‌های پایش مستمر، نبود شاخص‌های عملکردی روشن، فقدان سازوکارهای یادگیری سیاستی و نبود بازخورد مؤثر موجب تکرار خطاها و

کاهش قابلیت اصلاح برنامه‌ها می‌شود. بررسی تطبیقی تجارب بین‌المللی نشان داد برنامه‌های موفق معمولاً دارای ساختارهای نهادی منعطف، نظام‌های اطلاعاتی قوی، سازوکارهای مشارکتی و الگوهای ارزیابی مستمر هستند.

بر این اساس، پژوهش حاضر نتیجه می‌گیرد که گذار از خط‌مشی‌های سنتی فقرزدایی به خط‌مشی‌های مبتنی بر تصمیم‌گیری هوشمندانه مستلزم استقرار حکمرانی داده‌محور، تقویت هماهنگی بین‌بخشی، توسعه نظام‌های ارزیابی مبتنی بر شواهد و تمرکز بر توانمندسازی پایدار گروه‌های هدف است. چنین رویکردی می‌تواند ضمن افزایش اثربخشی منابع عمومی، ظرفیت خط‌مشی‌های فقرزدایی را برای پاسخگویی به شرایط پیچیده و متغیر مناطق محروم ارتقا دهد. چهارچوب تصمیم‌گیری هوشمندانه ارائه شده در این پژوهش - متشکل از هفت مؤلفه داده‌محوری و شواهد آگاهی، حکمرانی مشارکتی و شبکه‌ای، انعطاف‌پذیری و بومی‌سازی سیاستی، یادگیری مستمر و بازاندیشی سازمانی، توانمندسازی و سرمایه‌سازی، حکمرانی مطلوب و شفافیت و عدالت‌محوری و کاهش نابرابری - می‌تواند مبنایی برای بازطراحی خط‌مشی‌های فقرزدایی در ایران فراهم آورد. به‌ویژه، سه مؤلفه «داده‌محوری»، «تمرکززدایی» و «توانمندسازی» که در مطالعات داخلی نیز به‌عنوان نقاط کور سیاستی شناسایی شده‌اند (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۴۰۳؛ فتحی و همکاران، ۱۴۰۳؛ شجاعی‌ارانی و پورحسین‌شقلان، ۱۴۰۴)، می‌توانند به‌عنوان محورهای اصلی اصلاحات سیاستی در دستور کار قرار گیرند. همچنین استقرار نظام اطلاعات جامع فقر، ایجاد سازوکارهای هماهنگی بین‌بخشی و گذار از رویکردهای حمایتی صرف به رویکردهای توانمندساز و سرمایه‌ساز، به‌عنوان سه اولویت راهبردی با بیشترین درجه فوریت شناسایی شدند که می‌توانند زمینه کاهش پایدار فقر و جلوگیری از بازتولید چرخه محرومیت را در کشور فراهم آورند.

منابع :

- ابراهیمی، فرهاد. جلالی، محمد. خبات‌مرادی، محمد. (۱۴۰۴). تأثیر برنامه‌های حمایتی کمیته امداد امام خمینی (قد) بر کاهش فقر و توانمندسازی شغلی مددجویان (با تأکید بر تحلیل گفتمان مددکاری). نشریه علمی توانمندسازی و محرومیت‌زدایی، ۲ (۴)، ۸۳-۱۱۳.
- اسعدی‌خلیلی، نرجس‌خاتون. مومنی، فرشاد. طالب‌پور، اکبر. باصری، علی. (۱۴۰۲). توسعه‌گرایی و فقرزدایی در دولت‌های پنجم و ششم جمهوری اسلامی ایران. مسائل اجتماعی ایران، ۱۴ (۲)، ۳۱۱-۳۴۲.
- بایستی‌زهی، محمد‌ذاکر. جلالی، محمد. حبیب‌نژاد، سیداحمد. (۱۴۰۳). چالش‌های حقوقی فقرزدایی در ایران (مطالعه موردی: استان سیستان و بلوچستان). پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۶ (۱۹)، ۳۷-۶۱.
- بختیاری، محمد. اصلاحی، متین‌سادات. (۱۴۰۳). بررسی خط‌مشی‌های فقرزدایی دولت پهلوی اول بر مبنای نظریه دولت توسعه‌گرا (مطالعه موردی: اصفهان). تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۴۱، ۵۰-۷۷.
- بستام، مرتضی. لطفعلی‌پور، محمدرضا. فلاحی، محمدعلی. (۱۴۰۴). بررسی شاخص‌های فقر و نابرابری در برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران (بعد از انقلاب اسلامی) با تأکید بر رهیافت رشد موافق فقرا. اقتصاد با ثبات و توسعه پایدار، ۲، ۵-۳۵.
- بهشتی، سیدصمد. حیدری، آرمان. زاهدی، حسن. (۱۴۰۲). آسیب‌شناسی خط‌مشی‌های فقرزدایی کمیته امداد امام خمینی (ره) در مناطق روستایی (مورد مطالعه: مددجویان تحت پوشش در شهرستان تنگستان). پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۲، ۵۳-۸۰.
- پیری، صدیقه. صالح‌پور، نیوشا. (۱۴۰۴). فراترکیب مطالعات فقرزدایی سازمانی در ایران. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۲، ۲۲۹-۲۶۲.
- حاجی‌زاده، زهرا. میرزایی، خلیل. رادفر، مجید. (۱۴۰۴). تأثیر برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد بر فقرزدایی در ایران. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، ۴ (۳)، ۱-۱۵.
- دانایی‌فرد، حسن. نیوی، سیدمرتضی. نصری، فرامرز. سجادی‌نژاد، سیدمحمدجواد. (۱۴۰۳). مفهوم‌پردازی خط‌مشی‌ها، راهبردها و برنامه‌های رفع فقر در ایران: پژوهش کیفی. پژوهش‌های مدیریت عمومی، ۶۵، ۱-۳۴.
- شجاعی‌ارانی، سعید. پورحسین‌شقلان، شکور. (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری کاهش فقر در ایران. با تأکید بر عملکرد مجلس شورای اسلامی و هیئت وزیران. مجلس و راهبرد، ۱۲۱، ۳۴۹-۳۷۲.

فتحی، علیرضا. معمارزاده، غلامرضا. فقیهی، ابوالحسن. دانشفرد، کرم‌الله. (۱۴۰۳). واکاوی خط‌مشی‌های فقرزدایی در ایران. دانشنامه علوم مدیریت، ۶، ۵۲-۷۶.

فرزین معتمد، ارغوان. (۱۴۰۴). سیاست‌گذاری فقرزدا. در مسیر عدالت اجتماعی فراگیر. کار و جامعه، ۱۹(۴)، ۱۶-۳۷.

کشتکاررجبی، هانیه. بنافی، مسعود. پورعزت، علی اصغر. منوریان، عباس. (۱۴۰۳). ارائه الگوی خط‌مشی‌گذاری برای مبارزه با نابرابری در جمهوری اسلامی ایران: مورد مطالعه فقرزدایی و از بین بردن حاشیه‌نشینی. حکمرانی و توسعه، ۳، ۱۸۱-۲۰۹.

معماریان‌پور، زهرا. رشیدی، محمدرضا. (۱۴۰۳). بررسی فرایند توانمندسازی و اشتغال مددجویان در کمیته امداد امام خمینی (قد) از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۳۲(۱۰)، ۲۰۳۶۱.

میرجلیلی، سیدحسین. صفری، امید. سعادت، حسین. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی سیاست‌های راهبرد کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه و خط‌مشی‌های فقرزدایی برای ایران. راهبرد اقتصادی، ۳۷، ۳۸۷-۴۲۳.

- Ajayebi, S. M. B., & Nahavandi, N. (2021). Anti-poverty policies analysis for rural households in Iran: A system dynamics approach. *International Journal of Intelligent Engineering Informatics*, 9(1), 88-108. <https://doi.org/10.1504/IJIEI.2021.10039256>
- Budiarjo. (2023). Thematic Bureaucratic Reform for Poverty Alleviation: Policies and Implementation Dynamics. *Jurnal Analisis Kebijakan*, 7(2), 169-180. <https://doi.org/10.37145/jak.v7i2.688>
- Chen, W., & Xu, H. (2025). The paradox of China's poverty alleviation policy: Disembedding relocated households under state-led relocation. *China Information*, 40(1), 50-71. <https://doi.org/10.1177/0920203X251372099>
- Cui, Z., Li, E., Li, Y., Deng, Q., & Shahtahmassebi, A. (2023). The impact of poverty alleviation policies on rural economic resilience in impoverished areas: A case study of Lankao County, China. *Journal of Rural Studies*, 99, 92-106. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2023.03.007>
- Das, S., Deepawansa, D., & Lahiri, P. (2025). Multidimensional poverty mapping for small areas (arXiv:2510.08898). arXiv. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2510.08898>
- D'Attoma, I., & Matteucci, M. (2023). Multidimensional poverty: an analysis of definitions, measurement tools, applications and their evolution over time through a systematic review of the literature up to 2019. *Quality & Quantity*, 58(4), 3171-3213. <https://doi.org/10.1007/s11135-023-01792-8>
- Elsawy, T. M. (2024). Harnessing appreciative inquiry in tourism planning: towards a strategy for poverty alleviation in marginalised

- communities. *International Journal of Tourism Cities*, 10(3), 925–956. <https://doi.org/10.1108/ijtc-10-2023-0208>
- Haliim, W. (2026). The GEAR model and social policy on poverty: An analytical integrative literature review. *Journal of Social and Political Sciences*, 29(3). <https://doi.org/10.22146/jsp.109554>
- Haliim, W., & Muhammad, J. F. (2025). Inefficiency of Social Assistance in Reducing Poverty Rates: Recommendations for Alternative Social Policies for Poverty Alleviation in Indonesia. *Jurnal Kebijakan Dan Administrasi Publik*, 29(1), 89-109. <https://doi.org/10.22146/jkap.104396>
- Hasniati, Ibrahim, M. A., Lambali, S., Anirwan, & Zainal, N. H. (2023). Commitment and Coordination: Studies on the Implementation of Poverty Alleviation Policies in Makasar City. *Journal of Local Government Issues*, 6(2), 104-118. <https://doi.org/10.22219/logos.v6i2.26135>
- Head, B. W. (2023). Reconsidering expertise for public policymaking: The challenges of contestability. *Australian Journal of Public Administration*, 83(2), 156–172. <https://doi.org/10.1111/1467-8500.12613>
- Hill O'Connor, C., & Bennett, H. (2025). Lived experience as evidence in anti-poverty policy making: A governance-driven perspective. *Policy & Politics*. Advance online publication. <https://doi.org/10.1332/03055736Y2025D000000078>
- Hong, J., Liu, M., Qiu, H., & Zhang, Y. (2026). How to become rich? The impact of follow-up support policies of poverty alleviation through relocation on Chinese farmers' income and income structure. *Applied Economics*, 1-16. <https://doi.org/10.1080/00036846.2026.2670707>
- Hu, D., & Li, T. (2026). Targeting mental wellness: Does China's multifaceted poverty alleviation policy bear fruit? *China Economic Review*, 95, 102633. <https://doi.org/10.1016/j.chieco.2025.102633>
- Husnah, N., Arafah, W., Santosa, B., & Radyati, M. R. N. (2023). The Role of Infrastructure Policies in Alleviating Poverty in Indonesia. *International Journal of Social Service and Research*, 3(1), 41-53. <https://doi.org/10.46799/ijssr.v3i1.211>
- Jati, W. R. (2025). The Challenges of Unique Poverty Alleviation Policies in Banten and Yogyakarta. *Aspirasi: Jurnal Masalah-Masalah Sosial*, 16(1), 53–69. <https://doi.org/10.46807/aspirasi.v16i1.4450>
- Kaewhanam, P., Kaewhanam, K., Purnomo, E. P., Thongmual, N., Pongsiri, A., & Norrapoke, T. (2025). Structural analysis of key factors in poverty alleviation for policy development in persistently impoverished provinces in Thailand. *Frontiers in Sustainability*, 6. <https://doi.org/10.3389/frsus.2025.1620149>

- Kovesdi, F., & Alkire, S. (2026). Measuring multidimensional poverty: A rigorously documented global data gap. *Social Indicators Research*, 182(2), Article 2. <https://doi.org/10.1007/s11205-025-03801-9>
- Leong, C., & Howlett, M. (2022). Policy Learning, Policy Failure, and the Mitigation of Policy Risks: Re-Thinking the Lessons of Policy Success and Failure. *Administration & Society*, 54(7), 1379–1401. <https://doi.org/10.1177/00953997211065344>
- Liu, J., Zhou, D., & Jiang, G. (2025). The implementation of China's poverty alleviation policies has enhanced the diversity of the industrial structure. *Economic Analysis and Policy*, 87, 446-462. <https://doi.org/10.1016/j.eap.2025.06.013>
- Liu, Y., & Zhang, Y. (2026). Does MFIs reduce poverty through entrepreneurship? Evidence from the microfinance poverty alleviation policy in China: A pre-registered report. *Pacific-Basin Finance Journal*, 103158. <https://doi.org/10.1016/j.pacfin.2026.103158>
- Mendes, P., & Roche, S. (2023). How do Australian policymakers frame the causes of and policy solutions to poverty? A critical examination of Anti-Poverty Week parliamentary debates from 2012 to 2021. *Australian Journal of Social Issues*, 58(3), 592-606. <https://doi.org/10.1002/ajs4.254>
- Moreno, C. A. (2023). Transport policy: Empowering local community for poverty alleviation in a deprived neighborhood in Colombia. *Case Studies on Transport Policy*, 13, 101027. <https://doi.org/10.1016/j.cstp.2023.101027>
- Mustari, N., Razak, R., Junaedi, J., Fatmawati, F., Hawing, H., & Baharuddin, T. (2024). Multipartner governance and the urgency of poverty alleviation policy: Zakat fundraising management. *Cogent Social Sciences*, 10(1), Article 2361529. <https://doi.org/10.1080/23311886.2024.2361529>
- Narayanan, S., Raghunathan, K., & Gautam, A. (2025). Leveraging public works for sustainable and resilient livelihoods: Four case studies from India's Mahatma Gandhi National Rural Employment Guarantee Act. *Intl Food Policy Res Inst.* <https://doi.org/10.1061/9780784483879>
- Pawar, M., & Tasse, A. (2023). Poverty Alleviation and Policy: A Reflective Dialogue. *The International Journal of Community and Social Development*, 5(2), 224-228. <https://doi.org/10.1177/25166026231172875>
- Peng, C., Chang, Q., Wang, J. S.-H., Yeung, C. Y., & Yip, P. S. F. (2024). Patterns and determinants of multidimensional poverty and welfare interventions: Towards evidence-based poverty-alleviation policies in Hong Kong. *International Journal of Social Welfare*, 33(4), 931–950. <https://doi.org/10.1111/ijsw.12648>

- Qin, Z., & Huang, K. (2026). Transition pathways of poverty alleviation relocation communities into new urbanization in China: A policy tool perspective based on 38 policy texts. *Land*, 15(5), 845. <https://doi.org/10.3390/land15050845>
- Saari, M. (2025). The politics in ensuring responsive and inclusive poverty alleviation policy: The case of five-year Malaysia plans. *The Round Table*, 114(5), 645-663. <https://doi.org/10.1080/00358533.2025>.
- Salguero, R. A. F. (2025). The effects of International Monetary Fund programs: A systematic review with narrative synthesis on poverty, inequality, and social indicators (arXiv:2511.08617). arXiv. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2511.08617>
- Santos, M. E., Lustig, N., & Miranda-Zanetti, M. (2026). Measuring the effectiveness of fiscal policy in multidimensional poverty reduction. *Socio-Economic Planning Sciences*, 105, Article 102489. <https://doi.org/10.1016/j.seps.2026.102489>
- Sasmal, R., Das, P., & Sasmal, J. (2024). Public policy, economic growth and poverty alleviation: A study in the Indian states. *Athens Journal of Business & Economics*, 10(3), 159–182. <https://doi.org/10.30958/ajbe.10-3-1>
- Shaheen, F., Zaman, K., & Khan, M. A. (2026). Empowering people, protecting the planet, promoting prosperity: A multidimensional approach to poverty and inequality dynamics in SAARC economies. *Sustainable Geosciences: People, Planet and Prosperity*, 2, Article 100016. <https://doi.org/10.1016/j.susgeo.2026.100016>
- Shao, X., Gao, S., Yu, L., & He, D. (2026). Towards common prosperity: The impact of targeted poverty alleviation policy on multidimensional income disparities among rural poor households. *Economies*, 14(4), 114. <https://doi.org/10.3390/economies14040114>
- Sinaga, I. L., & Rotua, B. (2024). Analysis of Public Policy Implementation in Poverty Alleviation in Urban Areas. *Inspirasi & Strategi (INSPIRAT): Jurnal Kebijakan Publik & Bisnis*, 15(1), 10-17. <https://doi.org/10.35335/inspirat.v12i1>
- Tefera, T., Emanu, B., & Magnar, G. (2025). Uncovering rural household multidimensional poverty: evidence from rain-fed agricultural economy in East Wallaga, Ethiopia. *Quality & Quantity*, 60(2), 4199–4223. <https://doi.org/10.1007/s11135-025-02432-z>
- Trinidad, S., Brokamp, C., Mor Huertas, A., Beck, A. F., Riley, C. L., & Kotagal, M. (2022). Use of area-based socioeconomic deprivation indices: a scoping review and qualitative analysis:

- study examines socioeconomic deprivation indices. *Health Affairs*, 41(12), 1804-1811. <https://doi.org/10.1377/hlthaff.2022.00482>
- Wang, S., & Yang, D. Y. (2025). Policy experimentation in China: The political economy of policy learning. *Journal of Political Economy*, 133(7), 000-000. <https://doi.org/10.1086/734873>
- Wang, X., & Ye, X. (2024). Impact of the targeted poverty alleviation policy on older adults' healthcare utilization: a quasi-experimental analysis from China. *Social Science & Medicine*, 356, 117146. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2024.117146>
- Wang, Y., Chen, Y., & Li, Z. (2024). Escaping poverty: Changing characteristics of China's rural poverty reduction policy and future trends. *Humanities and Social Sciences Communications*, 11(1), 1-14. <https://doi.org/10.1057/s41599-024-03204-0>
- Yan, S., Wang, J., & Hu, Z. (2023). Assessment of the effects of targeted poverty alleviation policy on differently poverty-stricken households: A multi-propensity score weighting model. *Review of Development Economics*, 27(3), 1792-1833. <https://doi.org/10.1111/rode.13000>
- Yang, X., Qiu, X., Zhu, F., Hu, T., & Xu, Y. (2024). Follow-up supportive policies and risk perception influence livelihood adaptation of anti-poverty relocated households in ethnic mountains of southwest China. *Scientific Reports*, 14(1), 3008. <https://doi.org/10.1038/s41598-024-81820-1>
- Zhou, Y., Huang, X., Shen, Y., & Tian, L. (2023). Does targeted poverty alleviation policy lead to happy life? Evidence from rural China. *China Economic Review*, 81, 102037. <https://doi.org/10.1016/j.chieco.2023.102037>
- Zhu, J., Xiao, H., & Wu, B. (2024). From big data to higher bureaucratic capacity: Poverty alleviation in China. *Public Administration*, 102(1), 61-78. <https://doi.org/10.1111/padm.12907>